

مختصر رقیه شرعی

(قرآن درمانی)

در پرتو قرآن و سنت

تألیف: ابوالعالیه محمد بن یوسف جورانی

ترجمه و اضافات: پدram اندایش

مقدمه‌ی مترجم:

به نام الله و برای الله و به یاد الله، شکر و ستایش برای الله تعالی است، او را حمد گفته و از او کمک می‌طلبیم و از او طلب هدایت می‌نماییم و از او آموزش گناهانمان را خواستار هستیم. کسی را که الله تعالی هدایت فرماید، گمراه کننده‌ای ندارد و کسی را که گمراه سازد هدایت کننده‌ای ندارد، گواهی می‌دهم که هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد و محمد – شمشیر در کارزار و دلسوز در دعوت – بنده و فرستاده‌ی وی می‌باشد. صادق‌ترین کتاب، قرآن است و بهترین هدایت، هدایت پیامبر ﷺ می‌باشد و اما بعد:

مطلبی که پیش رو داریم مختصری است درباره‌ی رقیه‌ی شرعی یا همان قرآن درمانی، امری که کسانی که دارای دید مادی‌تری نسبت به بقیه هستند، قبول آن برای آنها دشوار است و البته که با دیدن آن، مورد پذیرش آنها واقع می‌شود و همچنین عده‌ای از نام آن سوء استفاده می‌کنند و با جادوگری و انجام امور شرّ مردم را به هلاکت می‌اندازند.

توسط این رقیه‌ی شرعی، تمامی بیماری‌ها درمان می‌شود، مخصوصاً بیماری‌های روانپزشکی، اگر باورتان نمی‌شود، می‌توانید این عمل را مشاهده کنید، وقتی درمان بیماری‌های بالینی توسط قرص و دارو انجام می‌گیرد، در اغلب موارد بیماری تخفیف پیدا می‌کند و بهبودی کامل حاصل نمی‌شود، در حالی که کسانی که از طریق رقیه‌ی شرعی درمان می‌شوند، بعد از پایان درمان اظهار سبکی می‌کنند و مشکل آنها به طور کل بر طرف می‌شود، بر اساس فتوای علمای اهل

اثر، نود درصد بیماری‌های بالینی علت آن ورود جن به بدن است، در همین جاست که بعضی این امر را خرافات می‌دانند و می‌گویند: «چرا در حالی که در قرآن آمده است که شیطان فقط وسوسه می‌کند و راه نفوذی به بدن انسان ندارد، شما می‌گویید بیماری اعصاب نتیجه‌ی وارد شدن جن در بدن است»، باید به آنها بگوییم: «آن شیطانی که آنها این آیه را به آن منسوب می‌دانند، همان شیطانی است که در اول زندگی با انسان همراه می‌شود و او نمی‌تواند کاری کند، مگر وسوسه نمودن. ولی این شیطانی که داخل بدن انسان می‌شود و در عری به این عمل آن شیطان «مس» می‌گویند، در سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۷۵ به آن اشاره شده است: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (کسانی که رباخواری می‌کنند [روز قیامت] از [قبر] بلند نمی‌شوند، مگر مانند کسی که شیطان در بدن او از طریق مس وارد شده است و او را کتک می‌زند).

خطاب من نسبت به پزشکانی که این امر را انکار می‌کنند و چنین توانی را در جن نمی‌بینند، این است که چطور وقتی جنی می‌تواند در مدت چند لحظه تخت بلقیس را از مکانی دور بیاورد^۱، نمی‌تواند باعث ترشح غده‌ای شود و یا سلسله اعصابی را دچار مشکل کند.

نکته‌ی دیگری که باعث رد این عمل می‌شود، ایجاد ترس در شخص می‌باشد. چنین اشخاصی به جای انکار نمودن بهتر است توکل خود بر الله تعالی را قوی کنند و این را بدانند و در قلب خود جای دهند که اگر تمامی جن‌های دنیا جمع شوند و بخواهند به اندازه‌ی سر سوزنی به شخص ضرر برسانند تا الله تعالی اجازه ندهد، چنین اتفاقی نمی‌افتد.

در کتابهای روانپزشکی این عمل را در کنار جادوگری و روسای قبایل بدوی و دیگر امور می‌آورند، ولی باید بگوییم که در هر راهی غیر از این روش شخص

^۱ - اشاره دارد به آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی النمل. (مترجم)

باید مدتها شاگردی کند و به خود ریاضت دهد، ولی در این روش اگر اخلاص و توکل انسان قوی باشد، با حتی یکبار دیدن این عمل، شخص می‌تواند، آن را یاد بگیرد و انجام دهد.

به کسانی که دسترسی به علمای اهل اثر برای دفع شیطان را ندارند، توصیه می‌نمایم تا به قرآن گوش فرا دهند، البته قرآنی که به صورت ترتیل خوانده می‌شود، ترتیل‌های زیادی در بازار و اینترنت موجود می‌باشند و شخص می‌تواند از آنها استفاده کند و اگر هم خواست می‌تواند، از کانالهای ماهواره‌ای که دائماً قرآن پخش می‌کنند، مثل کانال almajd 02 استفاده نماید.

دلایل زیادی وجود دارد که قرآن شفای دردهای روحی و جسمی، مادی و معنوی، اعتقادی و عملی می‌باشد، از آنها:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ [یونس: ۵۷] (ای انسانها! همانا پندی از طرف پروردگارتان به شما رسید و شفایی در آنچه که در سینه‌ها است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان می‌باشد).

﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الاسراء: ۸۲] (و از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌کنیم و بر ظالمان جز زیان نمی‌افزاید).

﴿قُلْ هُوَ الَّذِي آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ﴾ [فصلت: ۴۴] (بگو: آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند، هدایت و شفا می‌باشد).

جز این آیات، این امر به تجربه رسیده است و فیلمهای آن در کتابفروشی‌های اسلامی در مناطق اهل سنت موجود است. نکته قابل ذکر این است که این درمان از طرف کسانی انجام می‌گیرد که در بین مسلمانان بیشترین دشمنی را با سحر و جادو و دعانویسی دارند.

در انتها آرزو می‌کنم و از الله تعالی دعا می‌نمایم که قرآن را بهار قلبهای ما قرار دهد و تمامی بیماری‌های شک و شبهه، اعصاب و روان‌پزشکی، مادی و جسمی را توسط آن از ما دور نماید.

مقدمه‌ی مؤلف:

شکر و ستایش برای الله است که کتابش را شفای هر دردی قرار داده است و صلوات بر کسی که فرموده است: «مَا أُنْزِلَ اللَّهُ دَاءً إِلَّا وَلَهُ دَوَاءٌ»^۱ (الله [متعال] بیماری را نازل ننموده است، مگر آن که برای آن درمانی وجود دارد)، اما بعد ...

این چکیده‌ای از کتاب من به نام: «الرَّقِیَّةُ الشَّرْعِیَّةُ مِنَ الْکِتَابِ وَالسُّنَّةِ النَّبَوِیَّةِ»^۲ است. آن را وقتی تدوین نمودم که از نزدیک و دور درباره‌ی آن سوال می‌شد و مورد توجه واقع شده بود. امید به آن که وسیله‌ای برای استفاده از رقیه شرعی برای کسی شود که آن مورد استفاده قرار می‌دهد، چه کسی که خود آن را انجام می‌دهد و چه برای کسی که این عمل برای او صورت می‌گیرد. تا توسط آن به کسی که دچار بیماری جسمی یا روان‌پزشکی یا بیماری روحی ناشی از سحر و دعا نویسی یا داخل شدن جن در بدن یا چشم زخم خوردن و مورد حسادت قرار گرفتن، شده است، سود رساننده شود. عجیب که چه بسیار بیمارانی هستند که بیماری آنها را زمین‌گیر کرده است؟ چه بسیار خانواده‌هایی هستند که به سبب جادو و دعا نویسی، از هم پاشیده شده‌اند و متلاشی گشته‌اند؟ چه بسیار فرزندان بوده‌اند که بین آنها و پدران، مادران یا برادران و خواهرانشان جدایی افتاده است و دلیل آن را ندانسته‌اند؟! دائماً مردم این موارد را به تعداد زیاد در حقیقت

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۶۷۸، سنن ابن ماجه ۳۲۳۸، ۳۲۳۹. شیخ آلبانی اسناد این حدیث را صحیح دانسته است.

^۲ - در دار التفاسیر در اردن به چاپ رسیده است و تعدادی از علمای بزرگ بر آن مقدمه نوشته‌اند و شیخ علامه دکتر عمر سلیمان الأشقر الله به او پاداش خیر دهد بر آن تعلیق نوشته است.

زندگی‌شان دیده‌اند و کسی که این امر را انکار کند، گناهکار بوده و دچار لجبازی و دشمنی شده است.

به همین دلیل مشتاق شدم که این رقیه را توضیح دهم، تا مردم توسط آن آموزش ببینند و برای آنها سودمند واقع شود:

... شفا یافتن به اذن و اجازه‌ی الله تعالی می‌باشد، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الاسراء: ۸۲] (و از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌نمایم و برای ظالمان چیزی را نمی‌افزاید، مگر زیان [آنها را]).

... دارای آرامشی است که درون‌ها توسط آن آرام می‌گیرد: ﴿إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا نَلْقَاهُ مِنَّا فَانْزِلْ اللَّهُ سَكِينَتُهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: ۴۰] (اگر او را یاری ندهید، الله [متعال] او را یاری داد در وقتی که کسانی کفر می‌ورزیدند و او را اخراج نمودند و او یکی از دو نفری بود که در غار بودند و در آن هنگام به دوستش فرمود: «غمگین مباش! الله [تعالی] با ماست». در نتیجه‌ی آن الله [متعال] آرامش را بر او نازل نمود و با لشگریانی او را یاری داد که آنها را نمی‌بینید و سخن کسانی که کفر می‌ورزیدند را پایین‌تر و سخن الله [متعال] را بالاتر قرار داد و الله [متعال] بسیار با عزت و بسیار با حکمت است).

... آن ذکری است که قلبها توسط آن اطمینان خاطر می‌یابند: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ * ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسَنُ مَا بِ﴾ [الرعد: ۲۸ - ۲۹] (کسانی که ایمان آورده‌اند و قلبهای آنها با ذکر الله [تعالی] اطمینان خاطر می‌یابد، آگاه باشید که با یاد الله قلبها اطمینان خاطر می‌یابد * کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند، [درخت] طوبی [در بهشت] برای آنها خواهد بود و نیک سرانجامی دارند).

... شیطان را دور می‌کند: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ * فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّ لَهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ * ﴿إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَائَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ [آل عمران: ۱۷۳ - ۱۷۵]

(کسانی که مردم به آنها می‌گویند: «مردم برای شما جمع شده‌اند، پس از ابهت و عظمت آنها بترسید!» در نتیجه‌ی آن، ایمان آنها زیاد می‌شود و می‌گویند: «الله [متعال] برای ما کافی است و نیک نگرهبانی می‌باشد» * با نعمتی و بخششی از طرف الله [تعالی] باز می‌گردند و از رضایتمندی الله [متعال] تبعیت می‌کنند و الله دارای بخششی بزرگ است * آن فقط شیطان است که از دوستانش [مردم] را می‌ترساند، پس از آنها نترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید).

... دعایی سودمند و اجابت شدنی: «اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَاسَ ، اشفه وأنت الشافی ، لا شفاء إلا شفاؤك شفاء لا يغادر سقما» ' (یا الله! ای پروردگار انسانها! ناراحتی را بر طرف فرما! شفا بده و تو شفادهنده می‌باشی، و شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفاعی در آن بازگشت بیماری وجود ندارد).

بدانید - ای کسانی که الله تعالی من و شما را رحمت نماید - اشتباهی که عده‌ی زیادی از مردم گرفتار آن می‌شوند این است که قرآن فقط شفای چشم زخم و حسادت یا جادو و دعا نویسی یا وارد شدن جن می‌باشد. قسم به الله، این فهمی کوتاه در معنای شفا دادن قرآن می‌باشد؛ بلکه قرآن برای تمام بیماری‌های بدنی و روحی شفا می‌باشد.

علامه این قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «قرآن شفایی کامل برای تمام بیماری‌های روحی و بدنی و دنیوی و آخرتی می‌باشد و توفیق یافتن به طلب شفا کردن از آن به هر کسی نمی‌رسد. اگر بیمار به نیکی توسط آن به دنبال درمان باشد و آن را صادقانه و با ایمان با قبول کامل و اعتقاد محکم و برقرار کردن

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) ۵۷۴۳.

شرطهای آن انجام دهد، بیماری هرگز در برابر او مقاومت نمی‌کند. چگونه می‌شود، بیماری در برابر سخن پروردگار زمین و آسمان مقاومت کند، کلامی که اگر بر کوهها نازل شود، آن را شکاف می‌دهد یا اگر بر زمین نازل شود آن را قطعه قطعه می‌کند. بیماری از بیماری‌های روحی و بدنی وجود ندارد، مگر آن که در قرآن راهی برای داروی آن و سبب آن و حمایت شدن در برابر آن وجود دارد و این برای کسی است که فهمی از کتاب الله تعالی به او داده شده باشد^۱. علامه شتیطی رحمه الله گفته است: «شامل شفایی برای قلب و روح از بیماری‌های آن، مانند: شک و نفاق و دیگر موارد می‌باشد و [همچنین] شفایی برای بدنها است و این وقتی است که توسط آن رقیه شرعی صورت می‌گیرد»^۲. شیخ ما علامه دکتر عمر الأشقر، الله تعالی عمر او طولانی نماید^۳، گفته است: «شفایی که در قرآن است، عام می‌باشد و شامل شفای قلب و روح و شفای بدن است و همچنین شفا یافتن کافران و داخل شدن آنها به اسلام به شکلی که آنها را از گمراهی و تکبر شفا می‌دهد و کسی که الله تعالی کفر را برای او برگزیده باشد، توسط آن شفا نمی‌یابد. اما در مورد شفای بدنها نزد ما دلیلی از قرآن و سنت وجود ندارد، مگر آن که به طور عام در قرآن بنگریم و این سخنان الله تعالی را ببینیم: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ﴾ [یونس: ۵۷] (ای انسانها! پندی از طرف پروردگارتان برای شما آمد و شفایی است در آنچه که در سینه‌ها (قلب و روح) می‌باشد) و همچنین این سخن الله تعالی: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ [النحل: ۶۹] (در آن شفایی برای انسانها است) و آن شامل تمامی بیماری‌ها است. و الله أعلم^۴».

^۱ - زاد المعاد (۴ / ۳۵۲).

^۲ - أخواه الیاب (۳ / ۶۲۴).

^۳ - ایشان اکنون وفات نموده‌اند، الله تعالی او را مورد رحمت و مغفرت خود قرار دهد. (مترجم)

^۴ - از [املاات شیخ ما است - الله توسط آن سود برساند و منزلت او را بالا برد و از هر بدی او را حفظ نماید -].

این مطلبی کوتاه است که درباره‌ی رقیه شرعی از قرآن و سنت آورده‌ام و برای آن مقدمه‌ای کوتاه را بیان داشتم. از الله تعالی به صورت یگانه درخواست می‌نمایم تا توسط آن نفع برساند و آن را در اصل وجودی‌اش قرار دهد و آن را خالص برای صورت گرامی‌اش قرار دهد. او سبحانه بهترین کسی است که از او درخواست صورت می‌گیرد و او برای هر چیز، نیک نگرشانی می‌باشد و نیک نگهدارنده‌ای است. صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین.

الفقير إلى مولاه

أبي العَالِيَةِ مُحَمَّدَ بْنِ يُوسُفَ الْجُورَانِي

M_aljorany@hotmail.com

- تعریف رقیه‌ی شرعی:

آن حفظ نمودن و پناه دادن بیمار، با خوانده قسمتی از قرآن کریم و اسمها و صفات الله تعالی، همراه با دعاها‌ی شرعی به زبان عربی یا اگر معنای آن درست ترجمه شده باشد، به زبانی دیگر می‌باشد و این عمل همراه نفث^۱ صورت می‌گیرد؛ تا بیماری و مریضی برطرف گردد.^۲

این تأثیر رحمه الله گفته است:

«النَّفْثُ»: شبیه «النَّفْخ» است و آن ضعیف‌تر از نف کردن می‌باشد، زیرا نف کردن همواره با خارج شدن آب دهان است.^۳

حافظ ابن حجر رحمه الله در الفتح از این آیی جمرة رحمه الله آورده است: «نفث کردن در هنگام رقیه‌ی شرعی بعد از قرائت می‌باشد؛ تا برکتی از قرائت در

^۱ - نفث را نف کردن یا فوت کردن معنا می‌کنند ولی این معنا اشتباه است و معنای آن عملی بین فوت کردن و نف کردن می‌باشد که در فارسی معادل آن وجود ندارد. (مترجم)

^۲ - برای اطلاعات بیشتر به کتاب «الرقیة الشرعية من الکتاب والسنة النبویة» از مؤلف رجوع شود.

^۳ - النهاية فی غریب الحدیث (۵ / ۸۷).

اعضای بدن قرار دهد که توسط آب دهانی که در هنگام نفث بیرون می‌آید، ایجاد می‌گردد»^۱.

- حکم آن:

الله سبحانه و تعالی برای بندگان درمان را مباح قرار داده است و عبارتهای صریحی در بیان مشروعیت آن وجود دارد، در صحیح مسلم رحمه الله از جابر^{رضی} آمده است که پیامبر^{صلی} فرمود: «لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءٌ ، فَإِذَا أُصِيبَ دَوَاءُ الدَّاءِ بَرِئَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»^۲ (برای هر بیماری دارویی وجود دارد، و اگر دارو به بیماری برسد به اذن و اجازه‌ی الله^{تعالی} آن از بین می‌رود).

از ابودرداء^{رضی} آمده است که پیامبر^{صلی} فرمود: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الدَّاءَ وَالدَّوَاءَ ، فَتَدَاوَوْا وَلَا تَتَدَاوَوْا بِحَرَامٍ»^۳ (الله [متعال] بیماری و درمان را آفریده است، پس [بیماری را] درمان کنید و از راه‌های حرام درمان نکنید!).

از بزرگترین چیزهایی که توسط آنها درمان به طور عام صورت می‌گیرد، مخصوصاً در چشم زخم و حسادت، جادو و دعانویسی، و داخل شدن جن در

^۱ - الفتح (۲ / ۴۵۶).

^۲ - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب لکل داء دواء واستحباب التداء، حدیث (۲۲۰۴). کَحَال رحمه الله در «الأحكام التَّبَوِيَّة» (۲۹) گفته است: «در این حدیث به استفاده از علم پزشکی و درمان تشویق نموده است، زیرا پیامبر^{صلی} فرموده است: «إِنَّ لِكُلِّ دَاءٍ دَوَاءً» (برای هر بیماری، درمانی وجود دارد)، تأکید فرموده است که برای هر بیماری دارویی وجود دارد. در آن درمان نمودن مستحب دانسته شده است و آن مذهب شافعی و جمهور پیشینان و عموم علمای خلف می‌باشد و در آن بر ظلو کنندگان صوفی که درمان را انکار می‌کنند، رد آورده شده است، صوفیانی که می‌گویند: هر چیزی به فضا و قدر ربط دارد و نیازی به درمان نمی‌باشد و این حدیث و امتال آن ردی بر آنها می‌باشد».

^۳ - سنن أبوداود: کتاب الطب، باب فی الأدوية المکروهه، حدیث (۳۸۷۴) و طبرانی در الکبیر ۲۲ / ۲۵۴ / شماره‌ی (۶۴۹) هجری در المجمع (۵ / ۸۶) گفته است: طبرانی آن را روایت کرده است و رجال آن نفع است» و شیخ آلبانی در صحیح الجامع شماره‌ی (۱۷۶۲) اسناد آن را صحیح دانسته است.

بدن، کلام الله تعالی می‌باشد؛ در آن شفای کامل برای این بیماری‌ها وجود دارد. آیا سودمندتر از این وجود دارد که مسلمان برای برادر مسلمانش توسط کتاب پروردگارش و سنت پیامبر ﷺ رقیه‌ی شرعی انجام دهد؟ این امر برای بیماری یا مریضی یا درمان سحر، صرع، چشم زخم و حسادت صورت می‌گیرد. برای این بیماری‌ها چه شفای، بهتر از کلام پروردگارمان سبحانه و سنت پیامبر صلوات ربی و سلامه علیه وجود دارد.

این قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «در احادیث صحیح به درمان کردن بیماری امر شده است و آن با توکل نمودن منافاتی ندارد، همان گونه که در بر طرف کردن مشکلات گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما با چیزهایی که آنها را از بین می‌برد، مشکلی وجود ندارد؛ بلکه حتی توحید کامل نمی‌شود، مگر با استفاده از اسبابی^۱ که الله تعالی آنها را از بین برنده‌ی آن مشکلات در تقدیر و شرع قرار داده است و استفاده نکردن از آنها به ذات توکل ایراد وارد می‌کند، همان گونه که به امر نمودن [الله تعالی] و حکمت ایراد وارد می‌کند و آن را ضعیف می‌گرداند و این وقتی است که استفاده نکننده از آنها فکر کند که با ترک آنها دارای توکلی قوی‌تر می‌باشد و اگر از روی ناتوانی آنها را ترک کند با توکلی که حقیقت آن اعتماد قلب به الله تعالی می‌باشد، منافات دارد، همان توکلی که به بنده در دین و دنیایش منفعت می‌رساند و ضررهای دین و دنیای او را دفع می‌کند و گریزی نیست که همراه این اعتماد، اسباب نیز باید مهیا شوند و اگر نه حکمت و دین از بین می‌رود. بنده نباید، ناتوانی خود را توکل بنامد و توکلش را ناتوانی. همچنین در آن دلیلی بر رد کسانی است که درمان نمودن را انکار می‌کنند و می‌گویند:

^۱ - تهیه کردن «اسباب» یا مفرد آن «سبب»، همان کاری است که از دست انسان بر می‌آید و در دین اسلام برای توکل نمودن، به آن نیز نیاز وجود دارد. مثلاً کسی که مریض است نمی‌تواند بگوید: «من دارو مصرف نمی‌کنم و به الله تعالی توکل می‌نمایم»؛ بلکه شخص باید سبب یا اسباب را نیز مهیا سازد و بعد بر الله تعالی توکل نماید و چه بسا که کم‌اثرترین قرص به اذن الله تعالی باعث شفا شود و چه بسا که پُر‌اثرترین قرص به اذن الله تعالی انسان را درمان ننماید. (مترجم)

«اگر شفا یافتن تقدیر شده باشد، درمان نمودن سودی نمی‌دهد و اگر تقدیر نشده باشد، بازهم این چنین خواهد بود».

همچنین می‌گویند: «بیماری با تقدیر الله تعالی صورت می‌گیرد و تقدیر الله تعالی دفع نمی‌گردد و رد نمی‌شود». این سوالی است که بادیه نشینان از رسول الله ﷺ نمودند و بزرگان صحابه^۱ که به الله تعالی و حکمت و صفاتش آگاه‌تر بودند، آن را رد نمودند. پیامبر ﷺ جواب آنها را داد و برای آنها بیان فرمود که چگونه شفا حاصل می‌شود و درمان کافی خواهد بود. فرمود: [درمان توسط] داروها، رقیه خواندن و تقوا صورت می‌گیرد و این [درمان] از تقدیر الله [متعال] می‌باشد و چیزی از تقدیر او خارج نمی‌گردد، بلکه تقدیر او با تقدیر او عوض می‌شود. این ردی بر کسی است که تغییر دهنده‌ای برای تقدیر [الله تعالی] نمی‌شناسند و این به مانند بر طرف کردن گرسنگی، تشنگی، گرما و سرما با چیزهایی است که باعث از بین رفتن آنها می‌شود و همچنین عقب راندن دشمن با جهاد [نیز از این موارد می‌باشد] و تمامی این موارد در تقدیر الله تعالی موجود می‌باشد تمامی امور دفع کننده و دفع شونده و دفع کردن از تقدیر الله تعالی می‌باشد»^۲.

- شرطهای آن:

علماء اجماع^۳ دارند که رقیه وقتی درست و شرعی است که دارای سه شرط باشد و آنها:

اول: با کلام الله تعالی یا با اسمها و صفاتش صورت گیرد.

دوم: به زبان عربی یا به زبانی که معنای آن فهمیده شود، انجام گیرد و نه این که با الفاظ مجهول، طلسمها و تمیماتی انجام گیرد که دعا نویسان، دجالان و فریب دهندگان به طور مخفی آن را انجام می‌دهند. الله تعالی آنان را هلاک گرداند!

^۱ - زاد المعاد (۴ / ۱۶).

^۲ - اجماع به این معناست که تمامی علمای یک زمان بر امر واحدی اتفاق نظر داشته باشند و این امر مثل قرآن و سنت حجت است. (مترجم)

سوم: اعتقاد وجود داشته باشد که رقیه به ذاته اثر نمی‌گذارد، بلکه با فعل الله سبحانه صورت می‌گیرد [و شفا فقط از طرف الله متعال می‌باشد] و جز این نیست که رقیه خواندن و کسی که رقیه می‌خواند فقط سببی هستند [که الله تعالی آن را تقدیر نموده است]^۱.

نووی رحمه الله گفته است: «اما برای رقیه خواندن با آیات قرآن و اذکار معروف نهی وجود ندارد و بلکه آن سنت است»^۲.

شیخ الإسلام این تیمیه رحمه الله گفته است: «علمای اسلام از رقیه‌ای که معنای آن فهمیده نمی‌شود، نهی نموده‌اند؛ زیرا احتمال دارد که آن شرک باشد، حتی اگر رقیه خواننده نداند که آن شرک است»^۳.

- کیفیت آن:

^۱ - نگاه شود به فتح الباری (۱۰ / ۱۹۵) و شرح النووی (۱۴ / ۱۶۸) و شرح الزرقانی (۲ / ۴۱۱) و فیض القدیر (۱ / ۵۵۸).

^۲ - شرح مسلم (۱۴ / ۱۶۸).

^۳ - [يضاح الدلالة في عموم الرسالة، نگاه شود: الرسائل المنيرة (۲ / ۱۰۳) نقلی از عالم البحر و الشعرة (۲۰۳)].

[اول باید شروط صحت و درست بودن رقیه را به بیمار گفت، سپس] قبل از آن که بر خودتان یا کسی رقیه بخوانید، دستتان را بر محل درد یا سر یا سینه قرار دهید^۱ و رقیه خواندن را با آشکار کردن ترتیل و بلند کردن صدا انجام دهید^۲.

^۱ - قرار دادن دست بر مردان و بر زنان محرم امری بزرگ است و تأثیر آن زیاد می‌باشد، امام بخاری (بخاری) رحمه الله بایی در صحیحش آورده است: کتاب المرضى: باب وضع اليد علی المريض (باب دست گذاشتن بر مریض)، حدیث (۵۲۲۷) از عائشة بنت سعد آمده است که پدرش گفت: در مکه شدیداً از بیماری‌ام شکایت نمودم و پیامبر ﷺ نزد من آمد تا مرا عیادت نماید، گفتم: «ای پیامبر الله! من مالی به ارث می‌گذارم و جز دختری ندارم و وصیت کردم تا دو سوم مال من را [برای صدقه] وصیت کنم و یک سوم آن را باقی بگذارم»، او فرمود: «خیر». گفتم: نصف آن را [برای صدقه] وصیت می‌کنم و نصف آن را باقی می‌گذارم. فرمود: «خیر». گفتم: یک سوم آن را [برای صدقه] وصیت می‌کنم و دو سوم آن را باقی می‌گذارم. فرمود: یک سوم و یک سوم زیاد می‌باشد. سپس دستش را بر پیشانی من قرار داد و بعد با دستش بر صورت و شکم من دست کشید و فرمود: «یا الله! سعد را شفا بده و هجرت او را برای کامل گرداند». دائماً تا این زمان خنکی دستش را در کبدم حس می‌کنم. احادیث درباره‌ی قرار دادن دست در مکان درد و دیگر مواضع زیاد می‌باشد. این بطال رحمه الله درباره‌ی منفعت قرار دادن دست، همان گونه که از حافظ در الاقتح (۱۰ / ۱۲۰) از او حکایت کرده است، گفته است: «قرار دادن دست بر بیمار، انس دادن به وی و شناخت شدت بیماری او می‌باشد تا برای او دعا شود که عافیت یابد و این بر حسب آن چیزی است که او شروع نموده است و گاهی دست گذاشتن با خواندن رقیه شرعی و مسح نمودن مکان درد صورت می‌گیرد که توسط آنها به بیمار منفعت می‌رسد و این در صورتی است که عیادت کننده شخص صالحی باشد». این حجر گفته است: «اگر عیادت کننده به درمان آگاه باشد، بیماری را می‌شناسد و با چیزی که مناسب آن است توصیف می‌نماید».

^۲ - بلند کردن صدا فوایدی دارد: اولین آنها و مهمترین آنها این است که بیمار بین رقیه خواندن با قرآن و سنت و همچنین افسونهایی به مانند طلسمها و کارها و فریادخواهی‌های شرکی، فرق می‌گذارد و متوجهی آن می‌شود و وقتی می‌فهمد و می‌شنود که آن با قرآن و سنت صورت می‌گیرد، قلب او اطمینان خاطر می‌یابد و به رقیه خواننده اعتماد می‌کند. دومین آنها: بیمار وقتی صدای قرآن را می‌شنود باعث آرامش و اطمینان خاطر قلب او می‌شود و به شنیدن صدای آن دقت می‌کند و این اثر قرآن بزرگ است که بر کسی که خوانده می‌شود، چنین اثری دارد، الله تعالی می‌فرماید: «إِنَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ» (آگاه باشید که با یاد الله، قلبها اطمینان خاطر می‌یابد). این امر برای شخصی که بیمار نیست نیز مصداق دارد و کسانی که در اطراف بیمار هستند نیز از آن منفعت می‌برند. سومین

با خشوع قلب و حضور فکر [ان شاء الله] شفا و عافیت حاصل می‌شود و ناراحتی و ضرر دفع می‌گردد.

شایسته است که آنچه را که صلاح می‌دانید، بیشتر تکرار کنید^۱ و در بعضی موارد برای آن که شفای سودمند ایجاد گردد باید آن چیزهایی را که می‌خوانید تکرار کنیم و آن مربوط به شناخت نوعیت بیماری است و درست بودن تکرار باعث بر طرف شدن آن می‌شود. آیا ندیده‌اید که صحابه[ؓ] برای رقیه خواندن برای کسی که عقب او را نیش زده بود به خواندن سوره‌ی فاتحه بسته کردند و رقیه خود را فقط با انجام آن به پایان رساندند؟ در بعضی روایات آمده است، آن هفت بار خوانده می‌شده است و در بعضی دیگر آمده است سه بار و حکمت تکرار – بدون آن که عدد معینی برای آن تعیین گردد – دارای رازی بزرگ و تأثیری عجیب است و کسانی که متوجهی آن می‌شوند، کم هستند مگر آن که الله متعال در پی برای آنها بگشاید.

همچنین سفارش پیامبر[ؐ] درباره‌ی خوردن عسل و تکرار سفارش او به کسی که از درد شکم برادرش شکایت می‌کرد را به یاد آورید! أبو الطیب القنوجی

آنها: بیمار یاد می‌گیرد که چگونه برای خودش و اهلس رقیه بخواند و همچنین تلاوت او در خواندن متن و رعایت تجوید نیز اصلاح می‌گردد.

^۱ - بعضی از رقیه خوانان - الله تعالی آنان را هدایت فرماید - اذکاری را بسیار زیاد برای درمان می‌خوانند و این صحیح نمی‌باشد و در تکرار دعاها سه یا هفت بار بیشتر نیامده است و برای کسی که تکرار می‌کند، شایسته است که تعداد تکرار را محدود نماید. در اینجا است که معلوم می‌شود، آنچه در بعضی کتابا آمده است اشتباه است، به طور مثال گفته شده است: هزار و یکبار آیه الکرسی خوانده شود؟! یا سوره فلق هفتصد و هفتاد و هفت بار برای باطل شدن سحر خوانده شود یا آنها برای ایجاد محبت بین زن و شوهر «وَأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ ...» صدو بیست و یکبار خوانده شود یا اضافه کردنهایی که بیشتر از هفت مورد می‌باشند و همچنین گاهی اسمهای نیکوی الله تعالی را صدها بار تکرار می‌کنند؟! و اگر به هدف نرسند، هزاران بار آن را تکرار می‌کنند؟! دیگر مواردی این چنین زیاد می‌باشد که صحت آنها درست نمی‌باشد و از روی پندار به این که تجربه می‌باشند، آن را بر می‌گیرند و در نتیجه بارها آن را تکرار می‌کنند و در برابر الله تعالی غافل می‌باشند.

رحمه الله گفته است: «در سخن پیامبر ﷺ به آن مرد: «اسقه عسلاً» (به او عسل بخوران!) برای این بوده است که تکرار استعمال دارو باعث از بین رفتن بیماری می‌شود؛ مقدار دارو و کیفیت آن و اندازه‌ی قدرت بیماری و بیمار از بزرگترین قواعد پزشکی است»^۱.

برای شما درمان سحر و چشم زخم و حسادت و داخل شدن جن در بدن را به طور اختصار بیان می‌داریم:

[نکته‌ای که قابل ذکر دیدم این است که وقتی بر روی بیمار آیات قرآن مخصوصاً آیاتی که بر آنها تأکید شده است، خوانده می‌شود، اگر در اثر سحر یا چشم زخم یا شهوت‌رانی یا ترسیدن زیاد یا دلیلی دیگر جن داخل بدن شخص شده باشد، با آیات قرآن آن جن شروع به حرف زدن می‌کند و درک این یک امر ماوراء طبیعه‌ای نمی‌باشد، بلکه بیمار کنترل زبان خود را از دست می‌دهد و شخصیتی دیگر حتی با زبان مکالمه‌ای دیگر شروع به حرف زدن می‌کند، به طور مثال گاهی پیش می‌آید در حالی که بیمار به زبان فرانسه آگاهی ندارد، وقتی قرآن بر وی خوانده می‌شود، شروع به صحبت کردن با زبان فرانسه می‌نماید، وقتی جن با دهان بیمار شروع به صحبت نمود، باید دین او پرسیده شود - گرچه از هر هزار سخن آنها یکی راست است - اگر گفت مسلمان است، مانند یک مسلمان او را دعوت دهید که از گناه دست بردارد و از بدن بیمار خارج شود، او را به یاد عهدی که نوح (ع) و سلیمان (ع) بسته‌اند، یادآور شوید و اگر مسلمان نبود، به مانند یک غیر مسلمان او را به اسلام دعوت دهید، گاهی قبول می‌کنند و گاهی رد می‌نمایند، اگر قبول کردند در نتیجه علت وارد شدن خود به بدن بیمار مانند سحر شدن یا چشم زخم خوردن را بیان می‌دارد و اگر این کار را انجام نداد با آیات قرآن او را عذاب دهید، زیرا او ظالم است و الله تعالی درباره‌ی شخص ظالم می‌فرماید: ﴿...وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ [الاسراء: ۸۲] (... و

^۱ - عون الباری لحل أدلة البخاری (۶ / ۷۰) زاد المعاد (۴ / ۳۵).

[قرآن] برای ظالمان چیزی را زیاد نمی‌کند، مگر زیان [او را] و آن چنان که تجربه ثابت کرده است، خواندن قرآن جن را آزار می‌دهد و گاهی منجر به مرگ وی می‌شود. بعد از آن که معلوم شد که جن از کدام طریق وارد شده است، باید آن دلیل را بر طرف نمود که به شرح زیر است و در انتها که دلیل بر طرف شد، باید یک پای بیمار یا دست او را در تشت آبی قرار داد تا وقتی که خارج می‌شود، آب داخل تشت تکان بخورد و معلوم شود که جن از بدن بیرون رفته است. ناگفته نماند که جن در طول درمان سعی در ترساندن کسی که قرآن می‌خواند می‌نماید، ولی آن شخص باید توکل خود به الله متعال را زیاد کند و ترس را جز از الله تعالی جایز نداند، زیرا اگر تمامی جن‌های دنیا جمع شوند و بخواهند که یک موی از سر شخص کم کنند، تا الله تعالی نخواهد، قادر به این کار نخواهند بود.^۱

اول: درمان کسی که سحر شده است:

اگر بیمار به سحر گرفتار شده باشد - الله تعالی آن را برای کسی قرار ندهد - درمان او به یکی از این دو شکل یا توسط هر دوی آنها صورت می‌گیرد:

اول: با سوال نمودن از جنی که توسط سحر وارد بدن شخص شده است، محل سحر پیدا شود [و اگر در شکم او بود، از او خواسته شود که به بیمار کمک کند که سحر را با قی نمودن از شکم خود خارج نماید]. وقتی آن پیدا شد، باید بر آن آیاتی که برای رقیه‌ی شرعی استفاده می‌شود، بر آنها خوانده شود و در آنها نفت صورت گیرد [بعضی از علماء آن را در آبی می‌اندازند که بر آن آب به طوری که هوای دهان به آب می‌رسد، آیات رقیه شرعی خوانده شود و بعد آن را از آب در می‌آورند و خشک می‌کنند و آتش می‌زنند و اگر بر روی سنگ حکاکی شده باشد، با سوهان آن را می‌سابند] و به اذن الله تعالی سحر باطل

^۱ - این پاراگراف توسط مترجم اضافه شده است.

می‌شود و اگر بر آن آب شوری که بر آن آیات قرآن خوانده شده است، ریخته شود، بهتر است^۱.

شناخت مکان سحر: همان طور که گفته شد با سوال از جنتی که در داخل بدن بیمار شده است این کار صورت می‌گیرد و باید توجه داشت که آنها بسیار دروغ می‌گویند. گاهی الله تعالی برای بیمار گشایش ایجاد می‌کند که آن را به صورت رویایی صادقانه در خواب می‌بیند و توسط رویایی که دیده است، سحر را پیدا می‌کند، همان گونه که این حالت برای پیامبر ﷺ پیش آمد^۲ یا آن که شخصی صالح آن را در خواب می‌بیند و این اتفاق امری شناخته شده است.

این قیم جوزیه رحمه الله گفته است: «کسانی که با استفاده از دارو شفا یافته‌اند و آن را در خوابشان دیده‌اند، بسیار می‌باشند. تمامی کسانی که حتی به شیخ الاسلام ابن تیمیه متمایل نبوده‌اند، روایت کرده‌اند که او (پیامبر ﷺ) را در خوابشان دیده‌اند و از او درباره‌ی مسائلی که واجب می‌باشند و دیگر مسائل سوال کرده‌اند و به درستی جواب آنها را داده است. به طور کلی این امری است که کسی آن را انکار نمی‌کند، مگر جاهلترین مردم به روح‌ها و احکام آنها و خصوصیات آنها. و توفیق در دست الله تعالی است»^۳. همچنین رویای صالح بشارت نزدیک به

^۱ - نمک طعام برای درمان سمها و از بین رفتن جادو و محو شدن آن استفاده می‌شود. ابن قیم جوزیه رحمه الله در العلاج الإلهی و الطبیعی للسحر در الزاد (۴ / ۱۸۲ الطب النبوی) گفته است: «اما درمان طبیعی با نمک منافعی دارد و باعث دفع بسیاری از سمها می‌شود... در نمک، در آن چیزی که نمک در آن حل شده است، قدرت جذب سمهایی وجود دارد که در آن موجود می‌باشد». در مثل آمده است: اگر مردم درمان با نمک را می‌دانستند، با غیر نمک هرگز دردی را درمان نمی‌کردند.

^۲ - نگاه شود: صحیح بخاری (بخاری): کتاب الطب، باب السحر، حدیث (۵۷۶۳). آن امری ثابت شده است و با عصمت تناقض ندارد و این امر مثلکی برای تبلیغ نمودن وی ایجاد نکرد و آن بیماری از بیماری‌ها می‌باشد که وارد آمدن آن بر رسول الله ﷺ دلیلی بر یسر بودن او داشته است و این چنین شد که الله تعالی او را عافیت داد و این امر ثابت شده و درست است.

^۳ - الروح (۳۴)

مؤمن است و آن را مؤمن می‌بیند یا برای او دیده می‌شود و این از روی رحمت الله تعالی و لطف او به بندگان می‌باشد.

ولی امر مهمی وجود دارد، آن این است که قلبهای مردم نباید به رویا و خواب اعتقاد محکم پیدا کند و فقط توسط آن آرام گیرد و بر مسلمان واجب است تا بر الله تعالی توکل کند و خودش را بازیه‌ی دست شیاطین ننماید، بدین صورت که شیاطین اموری را برای او در خوابش نیکو جلوه دهند. این امر در نزد کسانی که جن‌های کافر در درون آنها می‌باشند، بسیار زیاد است. به همین دلیل پیامبر ﷺ از بیان مشکلاتی که شیطان در خواب آنها درست می‌کند، نهی فرموده است: «لَا يُحَدِّثَنَّ أَحَدُكُمْ بِتَلْعَبِ الشَّيْطَانِ بِهٖ فِی مَنْامِهِ» (کسی از شما درباره‌ی بازی شیطان با او در خوابش سخن نگوید!).

اگر این گونه نشد و محل آن شناخته نشد، پس به الله تعالی پناه ببر. دوم: بر شخص سحر شده رقیه به طور کامل خوانده شود^۱ و آیاتی که در آنها درباره‌ی باطل شدن سحر آمده است را تکرار نماید، مانند ماجرای موسی (ع) همراه فرعون. آن آیات نزد کسانی که رقیه می‌خوانند به اصطلاح گفته می‌شود: «آیات السحر» یا «رقیة السحر» و بر شماست که سوره‌ی بقره را بخوانید که در آن نفع بزرگی وجود دارد؛ از ابوامامه باهلی رضی الله عنه آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اقرأوا سورة البقرة، فإن أخذها بركة، وتركها حسرة، ولا تستطيعها البطلة» (سوره‌ی بقره را بخوانید که گرفتن آن برکت است و ترک آن حسرت است و چیزی به مانند آن نمی‌تواند، سحر را باطل کند)، همچنین یکی از صحابه گفته است: «به من رسیده است که آن باطل کننده‌ی سحر می‌باشد»^۲ در نتیجه از

^۱ - صحیح مسلم: کتاب الرؤیا، باب لا یخیر بتلعب الشیطان به فی المنام، حدیث (۲۲۶۸) از جابر رضی الله عنه.

^۲ - این در آخر کتاب موجود می‌باشد.

^۳ - صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب: فضل الفاتحة وخواتیم سورة البقرة حدیث (۸۰۴). سوره بقره در شکستن کمر جادوگران و دعا نویسان و شیاطین اثر عجیبی دارد و هر

کسانی باشید که آن را می‌خوانند و به یاری دادن الله تعالی بر علیه جادوگران و دعا نویسان و شیطانها مطمئن هستند، زیرا الله متعال در وعده‌اش که همان باطل کردن سحر است، خلف وعده نمی‌نماید، ولی این امر باید با کسب کردن تمامی اسباب شفا [مانند خوردن دارو و ...] و همراه قدرت در ایمان و یقین باشد.

دوم: کسی که مورد حسادت یا چشم زخم واقع شده است. اگر بیمار دچار حسادت یا چشم زخم شود - الله تعالی آن را برای کسی تقدیر ننماید - درمان او به دو شکل صورت می‌گیرد:

اول: اگر چشم زنده مشخص باشد، آب غسل او را گرفته و از پشت سر بر کسی که چشم خورده است، ریخته شود [و با آن به طور کامل غسل نماید]، در نتیجه‌ی آن، الله تعالی بیماری را از بین می‌برد و اگر آب وضوی او گرفته شود، مفید است و اگر آب غسل او گرفته شود بهتر است.^۱

روش دوم: خواندن رقیه شرعی بر بیمار؛ آن خواندن آیات چشم زخم و حسادت است و آنقدر خوانده می‌شود تا الله تعالی مشکل را بر طرف نماید.

چشم زخم دو گونه است: چشم زخم خوردن از انسان و چشم زخم خوردن از جن‌ها.^۲

خطأی رحمه الله گفته است: «چشم زخم جن‌ها از سرنیزه نفوذپذیرتر است».^۳ درمان آن دو یکی است، مگر آن که چشم زخم خوردن از جن‌ها استمرار داشته باشد. همچنین به مانند داخل شدن جن در بدن، در حالت چشم زخم نیز گاهی جن داخل بدن می‌شود [و از سوال کردن از آن جن می‌توان فهمید که چه کسی

مسلمانی بر خواندن آن باید اشیاق داشته باشد و آن را زیاد بخواند، زیرا برکت آن بسیار بزرگ و سودمند است. از الله تعالی فضیلت آن را خواهان هستیم.

^۱ - غسل یا وضو، برای هر دو روایات صحیح وجود دارد و مشکلی وجود ندارد که فقط از یکی از آنها استفاده شود.

^۲ - زاد المعاد (۴ / ۱۶۴).

^۳ - أعلام الحديث (۲ / ۱۱۲۰).

او را چشم زده است، البته باز یادآوری می‌کنم جن‌هایی که به بدن افراد وارد می‌شوند، بسیار دروغگو هستند و به حرف آنها نباید بین دوستان و فامیل دشمنی ایجاد شود^۱.

[تمامی آیات قرآن که در آنها کلمه‌ی چشم یا دیدن آمده است، برای درمان چشم زخم مفیدتر می‌باشند.]

سوم: مس شیطانی یا همان داخل شدن جن‌های کافر به بدن. اگر کسی دچار مس شیطانی^۲ شود – الله تعالی آن را برای کسی تقدیر ننماید – باید برای آن آياتی را خواند که در آنها توصیف آتش جهنم، عذاب و یادآوری روز قیامت آمده باشد، زیرا این آیات باعث حرق و سوختن آنها می‌شود، بزرگترین این آیات در سوره‌ی بقره هستند، مخصوصاً آیه الکرسی و آیات اول سوره‌ی صافات و آياتی که در آنها اشاره به توحید و لا اله الا الله دارد... و دیگر آیات، زیرا همان طور که اهل علم بیان داشته‌اند، آن اثری عجیب دارد. همچنین باید آياتی خوانده شود که از آنها استنباط منفعت می‌شود و این وقتی است که با حالت و جگونگی [بیماری] مناسبت داشته باشد و توسط آنها به از بین بردن ضرر و اذیت تأکید شده و حس شود که حکم الله تعالی غالب است. مانند آياتی که در آنها آرامش و شفا آمده است.

^۱ - نگاه شود به الهدی النبوی فی علاج العین فی زاد المعاد (۴ / ۱۶۲)، در آن شرح و تفصیل زیادی وجود دارد.

^۲ - شیخ الإسلام ابن تیمیة رحمه الله گفته است: «داخل شدن جن به بدن انسان امری ثابت شده به اتفاق تمامی امامان اهل سنت و جماعت می‌باشد». همچنین گفته است: «در بین امامان مسلمان کسی وجود ندارد که داخل شدن جن به بدن شخص دچار صرع شده را انکار کند و کسی که آن را انکار کند و ادعا کند که دین این امر را قبول نمی‌کند، به دین دروغ بسته است و دلایل شرعی در نفی این امر وجود ندارد» المجموع (۲۴ / ۲۷۶ - ۲۷۷). بهترین دلیل برای آن مشاهده نمودن آن است و این که دروغگویان و مغالطه کاران آن را انکار می‌کنند.

همچنین شایسته است دعاهایی که در سنت آمده است، تکرار شود،^۱ باشد که الله تعالی برای او توسط آن رقیه گشایش ایجاد نماید و توسط آن نفع برساند و به شخص منفعت رسیده شود، او سبحانه بهترین درخواست شونده است.

آنچه شایسته است این می باشد که بیمار بعد از کمک طلبیدن از الله تعالی برای درمانش از چیزهایی استفاده کند که در سنت به طلب شفا کردن با آنها امر شده است، مانند: آب زمزم، الحبة السوداء (سیاه دانه)، عسل [مخصوصاً عسل سدر]، روغن زیتون، تَلْبِیْئَة (یا حِسَاء که همان آشی است که از سبوس، شیر و شکر

1 - از سودمندترین درمانها فروتنی نمودن در پیشگاه الله تعالی و زیاد دعا نمودن و انجام آن در زمانهایی است که وقت اجابت دعا می باشد. این قیم جوزیه رحمه الله در کتابش «الاء والدواء» (۹۱ ... ۱۰) گفته است: «... این چنین است دعا، آن از قویترین سیهای برای دفع امور ناپسند و رسیدن به مطلوب می باشد، در انتخاب آن اشتباه صورت می گیرد، گاهی با ضعفی که به ذات در آن موجود است به مانند آن که آن دعا را الله تعالی دوست نمی دارد، زیرا در آن دشمنی وجود دارد. گاهی برای ضعف قلب می باشد و عدم روی نمودن آن به الله تعالی و تمرکز هواس نداشتن در وقت دعا نمودن، آن به مانند کمائی است که زیاد کشیده نشده است و تیر از آن با قدرت خارج نمی شود. گاهی دلیلی مانع اجابت آن می شود، مانند آن که دعای برای خوردن حرام یا ظلم نمودن و کوچک کردن گناهان برای قلب و چیره شدن غفلت شهوت و لهو می باشد». تا آنجا که وی رحمه الله گفته است: «دعا از سودمندترین داروها می باشد و آن دشمن بلا یا بوده و آن را دفع می نماید و درمان می کند و از نازل شدن آن جلوگیری می کند و آن را دور می نماید یا وقتی که بلا نازل می شود، آن را تخفیف می دهد و آن اسلحه می مؤمن است» سپس زمانهای اجابت را بیان می دارد (۱۴): «وقتی همراه دعا حضور قلب و تمرکز آن به رسیدن به هدف وجود دارد و به یکی از این شش زمان اجابت می رسد. حتماً اجابت می شود، آن شش زمان: یک سوم آخر شب، هنگام اذان، بین اذان و اقامه، بعد از نمازهای واجب، هنگام بالا رفتن امام به منبر در نماز جمعه تا آن که نماز در آن روز تمام شود و همچنین آخرین زمانهای روز جمعه بعد از اذان عصر...» سپس وی رحمه الله بعد از آداب دعا و ستایش از الله تعالی و صلوات بر پیامبرش و بلند کردن دستها و توبه و استغفار و صدقه گفته است: «این دعا به راحتی رد نمی شود، مخصوصاً اگر با انکار و دعاهایی همراه شود که پیامبر ﷺ از اجابت دعا با آنها یا همراه نمودن با اسمهایی که اسم اعظم پنداشته می شود، خبر داده است».

می‌بزند) عود هندی، نمک، سَنَا (مَکّی)، برگ سدر، حجامت و دیگر موارد؛ زیرا این موارد به شفا یافتن به اذن الله تعالی شتاب داده و به آن کمک می‌کند.

فصل: برحذر داشتن از رفتن به نزد جادوگران، دعا نویسان و فریب دهندگان... بدانید! ای برادران بیمارم! - الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما دور نماید و عافیت نصیب شما گرداند - از اصول عقیده‌ی ما به ایمان، این است که غیب را کسی نمی‌داند، مگر الله تعالی و نه فرشته‌ای مقرب و نه پیامبری فرستاده شده و نه دوست صالح الله تعالی، الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ﴾ [النمل: ۶۵] (بگو: کسی در آسمانها و زمین غیب نمی‌داند، مگر الله [متعال] و حس نمی‌کنند که چه زمانی برانگیخته می‌شوند).

بدانید که رفتن به نزد جادوگران، کاهنان^۱، عرّافان و دعا نویسان حرام است و گناه خطرناکی می‌باشد و گناه کبیره‌ای از گناهان کبیره است [و همان طور که در سنت آمده است، کفر می‌باشد].

امام بخاری (بخاری) رحمه الله در صحیحش از ام المؤمنین آورده است: عده‌ای از رسول الله ﷺ درباره‌ی کاهنان سوال نمودند؟ فرمود: «لَيْسَ بِشَيْءٍ» (هیچ چیز نیست). گفتند: ای رسول الله! آنها گاهی سخنانی را می‌گویند که درست از آب در می‌آید. رسول الله ﷺ فرمود: «تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطِفُهَا الْجَنِّي فَيَقْرُهَا فِي

^۱ - کاهن: همان کسی است که ادعا می‌کند که از آینده خبر دارد و شیطانهای جنی را برای دزدیدن خبر از آسمان مورد استفاده قرار می‌دهد و پنداشته می‌شود که از رازها خبر دارد. عرّاف: همان کسی است که آنچه در گذشته اتفاق افتاده است را می‌داند و از دزدیده شده و چیزی که مکانش معلوم نیست سخن می‌گوید و گاهی از آینده سخن می‌گوید و آن را بر اساس ستاره شناسی انجام می‌دهد و پنداشته می‌شود که رازهایی را می‌داند که غیر او کسی نمی‌داند. التّهایة فی غریب الحدیث (۴ / ۲۱۴) نگاه شود: الفتح (۱۰ / ۲۱۷) و شرح التّووی بر مسلم (۵ / ۲۲).

أُذِنَ وَلَيْلِهِ فَيُخْلَطُونَ مَعَهَا مِنْهُ كَذِبُهُ»^۱ (آن سخنی است که جن [از ملائک می‌دزدد] و در گوش دوستان خود، آن را می‌گوید و صد دروغ با آن مخلوط می‌کند).

شایسته شماس است - ای کسی که الله تعالی ضرر را از او دور کند و عافیت نصیب او نماید - که از رفتن به نزد چنین افرادی خودداری نمایید و امیدی به آنها در نفع رساندن و دفع ضرر نباید وجود داشته باشد، تا آنجا که پیامبر ﷺ از نزد آنها رفتن و فقط سوال نمودن از آنها نهی فرموده است. مسلم رحمه الله در صحیحش از صفیه از بعضی از زنان پیامبر ﷺ آورده است که رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»^۲ (کسی که نزد غیبگو رود از او درباره‌ی چیزی بپرسد، نماز او چهل شب قبول نمی‌شود)^۳. - الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما دور نماید و عافیت نصیب شما گرداند - نگرسته شود به مجرد این که شخص به نزد چنین افرادی برود و از آنها سوال شود، نمازش چهل شب قبول نمی‌شود. از الله تعالی طلب سلامتی و عافیت می‌نمایم. پس چگونه خواهد بود - ای کسی که الله تعالی تو را حفظ کند - نزد آنها برویم و آنان را تصدیق نمایم. رسول الله ﷺ فرموده است: «مَنْ أَتَى كَاهِنًا أَوْ عَرَافًا فَصَدَّقَهُ فِيمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -»^۴ (کسی

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی): کتاب الطب، باب الکهانة، حدیث (۵۷۶۲).

^۲ - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب تحریم الکهانة وإتيان الکهان، حدیث (۲۲۳۰) و لفظ آن «فَصَدَّقَهُ» (آن را تصدیق کند) در اینجا صحیح نیست.

^۳ - عدای درباره‌ی این گونه احادیث که به طور متال در آنها آمده است، چهل روز نماز او قبول نمی‌شود، سوال می‌کنند و می‌گویند: «پس چرا در آن چهل روز نماز بخوانیم؟» در جواب گفته می‌شود: اگر نماز خوانده نشود انسان کفر ورزیده است و گناه کرده است و اگر خوانده شود، فقط گناه نکردن از او برداشته می‌شود و توبی برای او در نظر گرفته نمی‌شود و نتایج قبول شدن نماز به او نمی‌رسد. (مترجم)

^۴ - أحمد (۹۲۵۲) و حاکم (۱ / ۲۹) و بیهقی در الکبری (۸ / ۱۲۵) و حافظ در الفتح (۱۰ / ۲۱۷) گفته است: سند آن جید می‌باشد. شیخ ألبانی رحمه الله در صحیح الترغیب والترهیب (۳ / ۳۰۲۷) سند آن را صحیح دانسته است.

که نزد کاهن یا غیبگو رود و آنچه را که می‌گوید، تصدیق نماید، همانا به آنچه بر محمد ﷺ نازل شده است، کفر ورزیده است). از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: «أَوْ سَاحِرًا» (یا جادوگر و دعا نویسی)^۱.

سیحان الله! بدانید - ای کسانی که الله تعالی شما را شفا دهد و ضرر را از شما بر طرف نماید - آیا الله متعال شفای شما را در چیزی قرار داده است که آن را بر شما حرام نموده است؟ پس چگونه به این افراد پست پناه می‌پرید؟ چگونه می‌شود سلامتی در دست شیطانها باشد؟ پس بر شماست که از رفتن به نزد چنین افرادی خودداری کنید! زیرا خطر همان به نزد چنین افرادی رفتن است و آنچه از بزرگی گناه که در آن وجود دارد، برای شما بیان شد و چه بسا که در پس آن گرفتار کفر شوید. پناه بر الله!

این کلیاتی بود از روش درمانی که از آن برحذر داشته می‌شود و این چنین افرادی فقط برادران شیاطین هستند و بعضی از عوام، مانند بعضی از زنان از روی سادگی فریب آنها را می‌خورند و به عاقبت آن نمی‌اندیشند و آنها این موارد هستند:

- از تمامی اموری که به آنها امر می‌شود و یا طلب می‌گردد و مخالف قرآن و سنت است باید برکنار بود و نباید مرد و زن بیمار آن را انجام دهند. مانند آن که خواسته شود تا حیوانی با نامی غیر از الله تعالی ذبح گردد و گاهی موارد توصیه می‌کنند که رنگ آن سیاه باشد یا آن که خواسته شود که کتابهایی که در آن طلسم‌هایی غیر مفهوم و معقول وجود دارد آتش زده شود و از دود آن آتش به بیمار زده شود یا آن که از بیمار طلب شود که از آب برای وضو و غسل در

^۱ - بزار در المسند (۵ / ۲۵۶) و أبو یعلی در مستدرک (۹ / ۲۸۰) و ابن کثیر رحمه الله در تفسیرش (۱ / ۱۲۴) گفته است: «مسند آن جید است». این چنین حافظ در القتح (۱۰ / ۲۱۷) گفته است و شیخ آلانی رحمه الله در صحیح الترغیب (۳ / برقم ۳۰۴۸) گفته است: صحیح موقوف می‌باشد.

زمان معینی برای [کسب رضای] الله تعالی استفاده نکند یا آن که به او امر شود که از مردم گوشه‌گیری نماید و دیگر راه و روشهایی که برای آنها وجود دارد - الله تعالی آنان را از بین ببرد - این کارها را هرگز نباید انجام داد و نباید به آنها نزدیک شد که باعث هلاکت می‌شود که نتیجه‌ی آن مجازاتی است که امری نیکو نمی‌باشد.

- هر چه به بیمار داده شود و آن شامل رمزها، خزعبلات، شکلهای هندسی و حروف مقطعه می‌باشد، حتی اگر قسمتی از آن قرآن باشد را نباید رشد یافتنی و تغییری از طرف الله متعال دانسته شود و گفته شود که باید برگردن آویزان شود یا در جیب یا کیف یا خودرو یا منزلش قرار داده شود یا آن که چیزی غیر شناخته شده به او داده شود و از او طلب شود که در مکان معینی دفن شود و شخص ترسانده شود که نباید آن باز شود و اگر باز شود شرّ بزرگ و خطری عظیم او را تهدید می‌کند. تمامی این امور ممنوع و حرام می‌باشند و از نظر عقل سالم عبث و بیهوده هستند و اگر شخص آن را انجام دهد دچار گناه شده است و در نتیجه‌ی آن، به او ضرر می‌رسد و این امری شناخته شده است، در نتیجه اگر کسی چنین چیزهایی را یافت [با وضو به آن دست بزند] و آن را آتش بزند که در این صورت ضرری متوجهی وی نخواهد شد و الله متعال کسی است که از او درخواست صورت می‌گیرد.

- تمامی مواردی که از بیمار اسم اصلی‌اش و اسم اصلی مادرش سوال می‌شود تا توسط آن شیطان آن شخص شناخته شود و آن شیطان کاری را انجام دهد که به آن امر می‌شود یا از او قسمتی از لباس یا مو یا وسایل زندگی‌اش که بوی وی در آن وجود دارد، طلب شود و به او گفته شود که توسط آن منفعت می‌بیند و الله متعال او را شفا می‌دهد نیز شامل این موارد هستند.

- تمامی کسانی که با خواندن قرآن شروع می‌کنند و بعد از آن مشغول به گفتن سخنانی می‌شوند که نامفهوم و نا آشنا است، این سخنان از شیطان می‌باشد. گاهی پنداشته می‌شود که برای آنها جن‌هایی وجود دارد که به بعضی سوره‌های قرآن

خدمت می‌کنند!! و همچنین آنها صالح هستند و برای الله تعالی دست به اصلاح می‌زنند!!

این نیز حيله‌ای برای فریب دادن انسانهای دیندار است و این گونه فکر می‌کنم که آن به دو امر باز می‌گردد:

اول: برای مردم این گونه وانمود می‌کنند که درمان آنها فقط توسط قرآن و جن-های مسلمان انجام می‌شود و عده‌ای از مسلمانان که جهل بر آنها غلبه کرده است، فریب آنها را می‌خورند و بیمار می‌پندارد که این امر نیکویی از طرف الله تعالی است. وظیفه‌ی ماست تا آنها را روشن سازیم و توسط این روشن‌گری، از این گروهی که دارای نیت و هدف خبیث هستند دوری صورت گیرد.

دوم: بعضی از کسانی که رقیه می‌خوانند، دچار غفلت شده‌اند و امر بر آنها پوشیده مانده است، در نتیجه شایسته است که آنها را از این امر برحذر داشت و آنها را از آن دور نمود تا به خیر برگردند. اما چه چیزی باعث شده است که آنها افراد صالحی شناخته شوند؟ زیرا حکم به ظاهر است و جز به ظاهر راه حکم نمودن دیگری وجود ندارد. این گروه بسیار حيله‌گر و وارونه جلوه دهنده هستند و باید به شدت و با زیرکی و هوشیاری از آنها دوری نمود. این امر را در کتابی به نام «فقه الرقیة الشرعية» شرح داده‌ام و الله آگاهترین می‌باشد.

آنها این امر را برای مردمی که خردمند نمی‌باشند زیبا جلوه می‌دهند، در نتیجه باید آنها را بیدار نمود و از این خزعبلات و اباطیل باز داشت.

همچنین این گونه ادعا می‌کنند که آنها برای اسمهای الله تعالی دارای خادمی از نوع جن می‌باشند، و آنها اسراری را می‌دانند که کسی غیر از آنها آن را نمی‌داند و در بدعتهای فرو می‌روند که باعث فرقه فرقه شدن، می‌شود و امر را بر مردم می‌پوشانند.

شیخ ما علامه عمر الأشقر الله تعالی عمر او را زیاد نماید و توسط آن منفعت و برکت برساند، گفته است: «آنان ادعا می‌کنند که برای هر اسمی از اسمهای نیکوی الله تعالی خاصیت‌ها و اسراری وجود دارد که به طور خلاصه منفعت می‌رساند

و برای بعضی از مردم غلو می‌کنند و از این هم فراتر رفته و می‌پندارند که برای هر اسمی خادمی روحانی [از نوع جن] وجود دارد که کسی که آن ذکر را بگوید به او خدمت می‌کند. کسانی که این گونه رفتار می‌کنند، این گونه وانمود می‌کنند که درباره‌ی اسمهای الله تعالی اسرار غیبی و جن‌های مخفی را می‌شناسند و عده‌ای از آنها می‌پندارند که اسم اعظم الله تعالی، سرّی از اسرار است که به بعضی از افراد داده می‌شود و در نتیجه توسط آن گره‌ها را می‌گشایند و اموری عادی را تغییر می‌دهند و برای آنها خاصیت‌هایی وجود دارد که برای دیگر انسانها موجود نمی‌باشد.

آنان چیزهایی را می‌گویند که برای آن عبارت آشکاری در کتاب پروردگار ما و در حدیثی که از سنت صحیح پیامبر ما رسیده است، دلیلی برای آن وجود ندارد و هر چه را که بیان می‌دارند، حجتی در آن وجود نداشته و دلیلی برای آن موجود نمی‌باشد و سخن آنها اعتباری ندارد، برای رد سخن آنها این سخن پیامبر ﷺ برای ما کافی است: «كُلُّ عَمَلٍ لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (هر عملی که امر ما بر آن نباشد، آن رد شده می‌باشد). این سخنانی که می‌گویند، درب خرافات را باز می‌کند و ساحران و جادوگران از طریق آن وارد می‌شوند و این گونه می‌شود که بندگان شیطان مردم را فریب می‌دهند و با جادو و دعای نویسی آنان را مورد مکر قرار می‌دهند و آنان را مورد تأثیر قرار داده و این گونه وانمود می‌کنند که نزد آنها معلوماتی پنهانی وجود دارد که آنها آن را از اسمهای نیکوی الله تعالی و صفات والایش می‌شناسند. همیشه چنین افرادی در سرزمین مسلمانان وجود دارند و بعضی از ساده اندیشان به آنها اعتماد می‌کنند و از گمراهی آنها تبعیت می‌نمایند. پس بر علماء و دانشجویان علوم دینی واجب است

^۱ - به این معنا در صحیح بخاری (بخارایی) ۲۱۴۱ و ۲۶۹۷ و ۷۳۴۹. صحیح مسلم ۲۵۸۹ و ۲۵۹۰. سنن ابوداود ۴۶۰۸. سنن ابن ماجه ۱۴. (مترجم)

تا مردم را از این گروه و مکرشان برحذر دارند و این عمل را به نیت خیرخواهی برای الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ و مؤمنان انجام دهند»^۱.

- هر کسی که درخواست نماید که با زنان تنها شود و یا آن که بخواهد به چشم او نگاه کند تا بتواند برای الله تعالی آن را تشخیص دهد و گاهی خودستایی می‌کنند و آن را از روی ضرورت جایز می‌دانند و خودشان را با پزشک مقایسه می‌کنند تا قسمتی از بدن زن را برای الله تعالی نگاه کنند. به شدیدترین شکل از این امر شما را برحذر می‌داریم و نباید فریب ظاهر آنها را بخورید، حتی اگر ظاهر آنها به مانند اهل اصلاح و تقوا و عاقلانه باشد.

متمم: اموری انتشار یافته است که عده‌ای زیادی از مردم آن را صحیح و سودمند می‌دانند و باید از آنها برای بر طرف کردن چشم زخم یا جادو یا دعا نویسی خودداری نمود و آنان جز پلیدی نمی‌باشند:

- این پندار وجود دارد که بعضی از مردم مکاشفه می‌دانند و می‌توانند جن را ببینند و این گونه فکر می‌کنند که آنان از طرف الله تعالی کرامت دارند و می‌توانند ضرر را از آنها دفع کنند و این در حالی است که آن بیچاره نمی‌تواند ضرر را از خودش دفع نماید^۲. این امر را معمولاً نزد کودکانی مطرح می‌کنند که به سن بلوغ نرسیده‌اند.

- خواندن کف دست و فنجان قهوه و آنچه از خزعبلات که در آن وجود دارد و تصدیق آن از طرف زنان.

- اعتقاد به این که قرار دادن فلز مس در دست باعث دفع شدن چشم زخم و حسادت یا صرع می‌شود^۳.

^۱ - أسماء الله وصفاته فی معتقد أهل السنة والجماعة (۴۰ - ۴۱).

^۲ - نگاه شود: باب المکاشفة در مدارج السالکین از ابن قیم جوزیه رحمه الله (۳ / ۲۲۱) و در آن بیان سودمندی وجود دارد.

^۳ - بعضی از مردم برای تخلیه‌ی بار برقی زیادی موجود در بدن از آن استفاده می‌کنند و این درست است ولی اعتقادی به دفع ضرر در آن وجود ندارد.

- اعتقاد به این که قرار دادن علامتهایی که شکل چشم هستند و آبی رنگ می‌باشند در خانه و خودرو باعث دفع چشم زخم و امور ناپسند می‌شود.

- نوشتن سوره‌های ناس و فلق در کاغذ و قرار دادن آن در پوششی و گذاشتن آن در کیف شخصی یا جیب به صورت دائمی تا آن که باعث دفع امور ناپسند و آزار شود. گاهی بعضی با زاج این گونه رفتار می‌کنند^۱.

- گذاشتن قرآن در اتاق یا در خودرو نه برای خواندن، بلکه برای دفع امور ناپسند.

فصل: راه و روش انتخاب آیات

شکی جود ندارد که عمل شخص به ذاته نفع و ضرری ندارد و به واسطه‌ی تقدیر و قدرت الله تعالی صورت می‌گیرد و چه بسا که الله متعال در آن خاصیتی قرار دهد و این امر عجیبی نیست. این چنین است اثر چشم زخم و رسیدن آن به شخص و الله أعلم.

شایسته است اینجا امر بزرگی را یادآور شویم و آن این است که استفاده از آیات در اغلب موارد با استناد به عبارتی صریح، صحیح نمی‌باشد و آنچه از سنت

^۱ - آنچه معلوم است بعضی از گیاهان دارای خاصیتی هستند که توسط آن از روی قدرت الله تعالی از چشم زخم و حسادت جلوگیری می‌شود و این از روی امری است که کسی آن را نمی‌داند، مگر الله تعالی، این چنین است زاج و همچنین طریف القصص (آن زیاد بوده و مشهور می‌باشد) آنچه ذکر شده است: تعدادی از مردان از کنار قافله‌ی شتری عبور کردند، دوست داشتند تا یکی از آنها را بخورند، یکی از آنها گفت: آیا دوست دارید تا از گوشت آن برای شما بیاورم و آن را بخورید؟ یکی از آنها گفت: چگونه؟ مرد ایستاد و شن‌ها را بر روی زمین جمع نمود و آن را به مانند کوهان شتر قرار داد و با دستش ضربه‌ای بر آن زد و گفت: چه چیزی بزرگتر از کوهان این شتر است؟ وقتی به نزد آن شتر رفتند بر روی کوهان آن ضربه‌ی دستی را دیدند، دوست او گفت: همراه هر شتر زاجی قرار دادی و تغییر با تقدیر الله تعالی و اجازه‌ی وی صورت گرفته است و آن را الله متعال حفظ نمود.

درباره‌ی آن آمده است، کم و انگشت شمار می‌باشد^۱. آنچه از پیامبر ﷺ به صورت صحیح نرسیده است را در انتخاب آیات برگزیده‌ام و آن را از روی انتخاب علمای ربانی که آن را بر بیمار می‌خوانند یا برای آنها می‌نویسند و توسط آن شفا صورت می‌گیرد، استفاده نموده‌ام. تمامی قرآن شفا است ولی در بعضی از آیات اثر بیشتری بر اساس نبی که شخص رقیه خواننده دارد، وجود دارد و آن متناسب با حالت خاص و فایده‌داری برای بیمار است و از تجربه بدست می‌آید^۲. تعداد کسانی که متوجهی آنها می‌شوند، کم می‌باشند و فقط این امر در دست علمای خاصی وجود دارد، کسانی که در فهم آن دقیق می‌شوند و از فکر خود استفاده می‌کنند و در کتاب پروردگارشان به نیکی تأمل می‌نمایند. الله تعالی امر را برایشان می‌گشاید و بدین معنا نمی‌باشد که از اسرار ربانی هستند و چنین اعتقادی به ذاته با کتاب الله تعالی و سنت پیامبر ﷺ در تضاد است^۳. اصل رقیه بر

^۱ - ابن قیم جوزیه رحمه الله در المنار المنیف (۱۱۴) بعد از بیان فضیلت سوره‌ی بقره، آل عمران، کهف، ملکه، زلزله، کافرون، إخلاص و معوذتین (فلق و ناس)، گفته است: «اما دیگر احادیث از راه درست دور می‌باشد، به مانند: کسی که فلان سوره را بخواند، آنگنان ثواب داده می‌شود. این احادیث موضوع بوده و بر رسول الله ﷺ دروغ بسته شده است و ساختگی بودن آن توسط راوی امری شناخته شده است و آن راویان گفته‌اند: هدفم این بود که مردم به خواندن قرآن مشغول شوند و بعضی از جاهلانی که حدیث می‌سازند گفته‌اند: ما از رسول الله ﷺ دروغ می‌گوییم و دروغ را به او نسبت نمی‌دهیم و این در حالی است که آن جاهل نمی‌داند، کسی که از او دروغ بگوید به مانند آن است که بر وی دروغ بسته باشد و مستحق مجازات شدید می‌باشد».

^۲ - از نکاتی که علامه‌ی ادیب مجاهد سید قطب رحمه الله آورده است: «راز این قرآن را کسی نمی‌فهمد، مگر آن که در معرکه‌ی آن حضور داشته باشد و توسط آن جهاد بزرگی را به انجام برساند»
أعلام الدعوة والحركة الإسلامية (۶۷۱) عبد الله العقیل...

^۳ - همان گونه که بعضی از کسانی که رقیه می‌خوانند، کارهای عجیب انجام می‌دهند و از راه رست دور می‌باشند، پنداشته می‌شود که نزد آنها خادماتی برای سوره‌های قرآن وجود دارد!! و از جنس جن‌های صالح هستند!!! این امر در مورد چنین افرادی نمی‌باشد و کسانی که در متن کتاب آمده‌اند از روی نیکی و تقوایشان مورد استهزاء واقع می‌شوند!!! بعضی از آنها نماز نخوانده و اثر گناه در صورتهایشان معلوم است و سیگار می‌کشند؟ پس چگونه برای آنها خادماتی وجود دارد؟ و برای چه

اساس نیت می‌باشد و شاید برای همین بود که صحابی^ع برای رفع نیش [عقرب] اجتهاد نمود و استنباط کرد و به این نتیجه رسید که سوره‌ی فاتحه کافی است و چیزی بر آن نیافزود.

کَحَالِ رحمه الله گفته است: این سخن پیامبر: «وما یدریک أنها رقیة» (چه چیز تو را آگاه کرد که آن رقیه است؟) دلیلی بر این است که از تمامی قرآن امید به برکت می‌رود و این گونه نیست که فقط در قسمتی از آن به صورت خاص رقیه وجود دارد و آن قسمت را باید از بقیه جدا نمود^۱.

در بعضی از روایت‌ها آمده است که پیامبر^ص با توجه به شرایط خاصی که وجود داشت، بعضی از آیات را انتخاب می‌نمود. حاکم رحمه الله در مستدرکش از أسماء دختر ابوبکر رضی الله تعالی عنهما آورده است: وقتی سوره‌ی «تَبَّتْ يُدَا أُمِّي لَهَبٍ» نازل شد، زن یک چشم اُم جمیل بنت حرب روی نمود و در حالی که شیون می‌نمود و در دستش سنگی بود، می‌گفت: نکوئیده ما را به عصیان داشت... امر او ما را روشن داشت... و دین او ما را کنار گذاشت...

پیامبر^ص در مسجد نشسته بود و همراه او ابوبکر^ع بود، وقتی ابوبکر^ع آن زن را دید گفت: ای رسول الله! همانا [به سوی ما] روی نموده است و می‌ترسم تو را ببیند. رسول الله^ص فرمود: «إنها لن ترانی» (او هرگز مرا نمی‌بیند) و مقداری از قرآن را قرائت نمود به آن متمسک شد و قرائت فرمود: «وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا» [الاسراء: ۴۵] (و وقتی قرآن می‌خوانی بین تو بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم). او در مقابل ابوبکر^ع ایستاد و رسول الله^ص را ندید و گفت: «ای

به آنها خدمت می‌کنند؟ آنها فقط شیطانهای جنی هستند که سرکشی و پلیدی شخص را زیاد می‌کنند و به الله تعالی از خوار شدن توسط آنها پناه می‌بریم. تمامی این موارد از روی بیهودگی و خندیدن به عقلهای مردم می‌باشد و از روی تأسف باید گفت تعداد زیادی از مردم آنها را تصدیق می‌کنند. حدیث درباره‌ی کسی که از رازهای اسمهای نیکوی الله تعالی آگاه است، در قبل آمد.

^۱ - الأحکام النبویة از علاء الدین الکحّال (۸۶) ...

ابوبکر! به من خبر رسیده است که دوست تو، مرا هجو نموده است». گفت: نه و قسم به پروردگار این خانه (کعبه)، تو را هجو ننموده است. او برگشت در حالی که می‌گفت: «قریش می‌داند که من دختر سرور آنها هستم».^۱

بر این امر شواهد زیادی در سیره وجود دارد و تمامی آنها دلیلی بر انتخاب بعضی آیات توسط پیامبر ﷺ متناسب با شرایط موجود، هستند. از پیشینیان رحمهم الله در نیکویی تأمل و انتخاب آنها مثال عجیبی وجود دارد، این قیم جوزیه رحمه الله از امام احمد رحمه الله آورده است: مروزی گفته بود: به ابوعبدالله رسید که من دچار تب شده‌ام، در نتیجه برای تویی که نموده بودم، چیزی براریم نوشت در آن بود: «بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله، وبالله، محمد رسول الله ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ * وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴾ [الانبیاء: ۶۹-۷۰]، اللَّهُمَّ رَبُّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ، اشفِ صاحب هذا الكتاب بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَجَبْرُوتِكَ، إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ» (به نام الله بسیار رحمت کننده‌ی دائماً رحمت کننده، به نام الله و بالله، محمد فرستاده‌ی الله [تعالی] است) (گفتیم: ای آتش! برای ابراهیم سرد و سلامت باش! * و خواستند حيله‌ای بگیرند که آنها را زیانکارترین قرار دادیم)).^۲

از شیخ الإسلام این تیمیه رحمه الله نقل شده است: او در حال درمان خونریزی بینی بود و شاگرد او ابن قیم رحمه الله درباره‌ی آن گفت: «شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله بر پیشانی او نوشت: ﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اقْلَعِي وَغِيضَ الْمَاءِ وَقُضِيَ الْأَمْرُ﴾ [هود: ۴۴] (و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد) از

^۱ - حاکم در المستدرک (۲ / ۳۹۳) و گفته است: «صحيح الإسناد است و آن را تخریج ننموده‌اند» و واقعه ذهبی و أبو یعلی (۱ / ۵۳) و از ابن حبان (۱۴ / ۴۴۰) و شیخ آلبانی رحمه الله در صحيح السيرة النبوة شماره‌ی (۱۳۷) آن را صحيح دانسته است.

^۲ - زاد المعاد (۴ / ۳۵۴).

او شنیدند که می‌گفت: آن را برای هر کسی نوشته‌ام مشکل [خونریزی بینی وی] بر طرف گردید»^۱.

این چنین بود که آیاتی را که درباره‌ی آرامش بود بر دیگر آیات بر می‌گزید و معنای آن در قبل آمده بود و ماجراهایی به مانند این اسرار ربانی و حکم عالی وجود دارد که به ذهن خطور نمی‌کند.

شیلی رحمه الله گفته است:

«در درمان و طلب شفا نمودن با کتاب الله ﷻ بی‌نیازی به صورت کامل و عمومی وجود دارد و آن نور و شفای در سینه‌ها می‌باشد و حفظ کننده‌ای در برابر هر چیزی است که ترس ایجاد می‌کند و رحمتی برای مؤمنان چه زنده باشند و چه در قبر باشند، می‌باشد. الله [متعال] به ما توفیق درک معنای آن را بدهد و ما را در امرها و نهی‌های آن موفق بدارد! کسی که دارای خرد است اگر در آیات قرآن تدبیر نماید به دارویی شفا دهنده برای هر بیماری به طور کامل دست می‌یابد، مگر [بیماری] مرگ که آن نهایت هر موجود زنده‌ای است، الله تعالی می‌فرماید: ﴿مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ [الأَنْعَام: ۳۸] (ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار ننمودیم). آیات و اذکار خواصی وجود دارد که کسی آنها را انکار نمی‌کند، مگر کسی که دارای عقیده‌ای باطل باشد. کسی در آن تعقل نمی‌کند، مگر عالمان، زیرا آن پندی است برای گوشه‌ای شنوا و الله هدایت کننده به سوی حق می‌باشد»^۲.

کحّال رحمه الله گفته است:

«بدان که بعضی از سخنان [الله تعالی] دارای خاصیت‌ها و منافع به اذن الله تعالی می‌باشند و علماء به این امر در کتابهایشان گواهی داده‌اند، گمان تو نسبت به سخن الله ﷻ که اصل تمامی خیرات از آن است و از آن سرچشمه می‌گیرد و بازگشت و مرجع به آن می‌باشد، چیست؟ الله سبحانه و تعالی در هر سوره و آیه

^۱ - مرجع قبلی (۲۵۶ / ۴) ...

^۲ - اکام المرجان (۱۰۲) شیخ ما أبو حمد الله تعالی توسط او نفع برساند آن را افاده نموده است.

منافع و خاصیت‌های خاصی قرار داده است که در دیگر [سوره‌ها و آیات] موجود نمی‌باشد و این امری شناخته شده نزد علماء است و بین فاضلان مشهور می‌باشد. کسی آن را انکار نمی‌کند مگر کسانی که نسبت به دین جهل دارند»^۱.

دعاهایی برای رقیه‌ی شرعی از سنت نبوی:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ ، وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» (هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد که بسیار بزرگ و بسیار بردبار است، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد که پروردگار عرش بزرگ است، هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز الله وجود ندارد که پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرامی است)^۲.

«بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (به نام الله، کسی که همراه اسم او چیزی نه در زمین و نه در آسمان ضرر نمی‌رساند و او شنوای دانا است) سه مرتبه [زمان گفتن این ذکر در وقت نماز صبح و نماز عصر می‌باشد]^۳.

^۱ - الأحكام النبوية (۸۶ - ۸۷).

^۲ - صحیح بخاری(بخارایی): کتاب الدعوات، باب الدعاء عند الكرب، حدیث (۶۳۴۶) و صحیح مسلم: کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب دعاء الكرب، حدیث (۲۷۳۰) از ابن عباس رضی الله عنهما.

^۳ - سنن أبوداود: کتاب الأدب، باب ما يقول إذا أصبح، حدیث (۵۰۸۸) و سنن ترمذی: کتاب الدعوات عن رسول الله، باب ما جاء في الدعاء إذا أصبح وإذا أمسى حدیث (۳۳۸۸) و سنن ابن ماجه: کتاب الدعاء، باب ما يدعو به الرجل إذا أصبح وإذا أمسى، حدیث (۳۸۶۹) و حاکم در المستدرک (۱ / ۶۹۵) و گفته است: «صحیح الإسناد است و آن را تخریج ننموده‌اند» و ضیاء در المختاره (۱ / ۲۳۲) و گفته است: «سند آن حسن است» و شیخ آلبنی رحمه الله در صحیح الأدب المفرد (۶۶۰) گفته است: «این حدیث حسن صحیح است» و از عثمان^{رضی الله عنه} می‌باشد.

- «بِسْمِ اللَّهِ» (به نام الله) سه مرتبه و بعد: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أُجَدُّ وَأُحَادَرُ» (به عزت الله [تعالی] و قدرتش پناه می‌برم از شر آنچه یافته‌ام و [از آن] می‌ترسم) هفت مرتبه.^۱

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ» (به تمامی سخنان^۲ الله [متعال] پناه می‌برم از شر آنچه آفریده است) [در هنگام قرار گرفتن در مکانی یکبار و در وقت نماز عصر سه بار].^۳

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ» (به تمام سخنان الله [تعالی] پناه می‌برم از خشمش و مجازاتش و شرّ بندگان^۴ش و از وسوسه‌های شیطانها و این که حاضر شوند) [این ذکر در هنگام بی‌خواب شدن گفته می‌شود].^۵

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَةٍ، وَمِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَامَةٌ» (به تمامی سخنان الله [متعال] پناه می‌برم از هر شیطان و هر جانور گزنده و از هر چشمی که شور است).^۶

^۱ - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب استحباب وضع یدہ علی موضع الیم مع الدعاء، حدیث (۲۲۰۲) و در آن «بَعِزَّة» وجود ندارد. سنن ترمذی: کتاب الطب عن رسول الله ﷺ، باب ما جاء فی دواء ذات الجنب، حدیث (۲۰۸۰) با افزودن: «وسلطانه» از عثمان بن أبی العاصی ؓ.

^۲ - الله تعالی اگر بخواهد امری اتفاق بیافتد به آن می‌فرماید: «یشاء» و آن امر اتفاق صورت می‌گیرد.(مترجم)

^۳ - صحیح مسلم: کتاب الذکر والدعاء والتوبة والاستغفار، باب فی التعوذ من سوء القضاء ودرك الشقاء وغيره، حدیث (۲۷۰۸) از خولة بنت حکیم رضی الله عنها.

^۴ - سنن ترمذی: کتاب الدعوات عن رسول الله ﷺ، حدیث (۳۵۲۸) و سنن أبوداود: کتاب الطب، باب کیف الرقی، حدیث (۳۸۹۳) و در آن «التامة» آمده است و أحمد در مستدش (۶۶۵۷) و حاکم در مستدرکشی (۱ / ۷۳۳) و گفته است: «صحیح الإسناد و متصل می‌باشد». نگاه شود به التمهید (۲۴ / ۱۰۹) از عبد الله بن عمرو بن العاصی رضی الله عنهما.

^۵ - صحیح بخاری(بخاری): کتاب أحادیث الأنبياء، باب قوله تعالی (و اتخذ الله إبراهيم خلیلاً)، حدیث (۳۳۷۱) از ابن عباس رضی الله عنهما. نگاه شود به تفسیر القرطبی (۹ / ۲۲۶).

- «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَبَرًّا وَذَرًّا وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْجُرُ فِيهَا ، وَمِنْ شَرِّ مَا ذَرَأَ فِي الْأَرْضِ وَمِنْ شَرِّ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا ، وَمِنْ شَرِّ فِتَنِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ يَا رَحْمَنَ» (به تمامی سخنان الله [متعال] پناه می‌برم که نیکوکار و گناهکاری از آن تجاوز نمی‌کند، از شر آنچه آفریده است و برای اولین بار خلق نموده است و در زمین انتشار داده است و از شر آنچه از آسمان نازل می‌شود و از شر آنچه از آن بالا می‌رود و از شر آنچه در روی زمین آفریده است و از شر آنچه از آن خارج می‌شود و از شر فتنه‌های شب و روز و از شر هر حادثه‌ای که در شب رخ می‌دهد، مگر حادثه‌ای که در آن خیر وجود دارد، ای [خداوند] رحمن!).^۱

- «حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (الله [متعال] برای من کافی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد، فقط^۲ بر او توکل می‌کنم و او پروردگار عرش بزرگ است). هفت مرتبه [این ذکر در وقت نماز عصر و نماز صبح گفته می‌شود و بر توکل شخص دلالت دارد].^۳

- «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَأَهْلِي وَمَالِي ، اللَّهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَتِي ، وَآمِنْ رَوْعَتِي ، اللَّهُمَّ

^۱ - نسائی در الکبری (۶ / ۲۳۹) و أحمد در المسند (۱۵۰۳۵) و مالک در الموطأ (۲ / ۹۵۰ شماره‌ی ۱۷۰۵) و ابن ابی شیبہ در المصنف (۵ / ۵۱) و ابن سنی در عمل الیوم واللیلة (۵۳۰ / شماره‌ی ۹۵۶) از عبد الرحمن بن حنبل رحمه الله شیخ آلبانی رحمه الله آن را در السلسلة الصحيحة (۶ / شماره‌ی ۲۷۳۸) آورده است. نگاه شود به تنویر الحوالک (۱ / ۲۲۴).

^۲ - چون چار و مجرور بر خلاف عرف مقدم شده است، معنای تخصیص می‌دهد. (مترجم)

^۳ - سنن أبوداود: کتاب الأدب، باب ما یقول إذا أصبح، حدیث (۵۰۸۱) به صورت موقوف از ابودرداء رحمه الله و اسناد آن حسن است و دیگران آن را به صورت مرفوع آورده‌اند و اضافه شده است: «صادقاً أو کاذباً» (صادقانه یا دروغین). ابن کثیر رحمه الله درباره‌ی آن گفته است: «زیاد شدن آن غریب است و این امر متکرر است». نگاه شود به تفسیر ابن کثیر (۲ / ۴۰۶) یا تصرف. نگاه شود به زاد المعاد (۲ / ۳۷۶) در الحاشیة.

احْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي ، وَمِنْ فَوْقِي ، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي» (یا الله! من از تو طلب بخشش و عافیت در دنیا و آخرت دارم. یا الله! من از تو طلب عفو و عافیت در دینم و دنیایم و اهلیم و مالم دارم. یا الله! زشتی‌های مرا ببوشان و مرا از ترسم ایمن دار! یا الله! از جلویم و پشتم و از سمت راستم و از سمت چپم و از بالای سرم حفظ بفرما و به بزرگی تو پناه می‌برم که از زیر پایم بیافتم) [این ذکر در وقت نماز عصر و نماز صبح گفته می‌شود].^۱

– «اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَإِنْ عَبْدُكَ وَإِنْ أَمْتُكَ نَاصِيَّتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَاؤِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أُنْزِلَتْهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبْعَ قُلُوبِي وَنُورَ صُدُورِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي» (یا الله! من بنده‌ی تو هستم و فرزند بنده‌ی مذکر تو و فرزند بنده‌ی مؤنث تو، پیشانی من در دست توست (زمام من در دست توست)، تسلیم حکم تو هستم، حکم تو برای من عدالت است. از او با تمامی اسمهایی که توسط آن خودت را نامیده‌ای یا در کتابت نازل کرده‌ای یا به یکی از آفریدگانت آموخته‌ای و یا در علم غیبی که نزد توست آن را مخفی داشته‌ای، درخواست می‌نمایم تا قرآن را بهار قلبم و نور

^۱ - سنن أبوداود: کتاب الأدب، باب ما یقول إذا أصبح، حدیث (۵۰۷۴) و سنن نسائی: کتاب الاستعاذه، باب الاستعاذه من الخسف، حدیث (۵۵۲۹) و سنن ابن ماجه: کتاب الدعاء، باب ما یدعو به الرجل إذا أصبح وإذا أمسى، حدیث (۳۸۷۱) و أحمد در مستدرک (۴۷۷۰) و حاکم در مستدرکش (۱ / ۶۹۸) و گفته است: «صحیح الاستاد است و آن را تخریج ننموده‌اند» و شیخ آلبنی رحمه الله در صحیح الأدب المفرد شماره‌ی (۶۹۸) از ابن عمر رضی الله عنهما آن را صحیح دانسته است.

سینهام و از بین برنده‌ی غم من و بر طرف کننده‌ی اندوهم قرار دهی!)^۱ [این ذکر در هنگام غمگینی گفته می‌شود].

آیات رقیه‌ی شرعی از قرآن کریم

فاتحه الکتاب

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)» [الفاتحه: ۱ - ۷] (به نام الله بسیار رحمت کننده [برای تمام موجودات و] دائما رحمت کننده [برای مؤمنان] * شکر و ستایش مخصوص برای الله پروردگار جهانیان است * بسیار رحمت کننده [برای تمام موجودات و] دائما رحمت کننده [برای مؤمنان] می‌باشد * مالک روز جزاست * فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو کمک می‌جوییم * ما را به راه راست هدایت نما! * راه کسانی که به آنها نعمت بخشیدی، غیر غضب شدگان و غیر گمراهان و فنا شدگان)^۲.

^۱ - أحمد در مستدش (۳۷۰۴) و حاکم در مستدرکشی (۱ / ۶۹۰) و أبویعلی (۹ / ۱۹۹) و ابن حبان (۳ / ۲۵۳) و آن را صحیح دانسته است. این حجر از او در التلخیص (۴ / ۱۷۵) آن را حکایت کرده است و شیخ آلبانی رحمه الله در الکلم الطیب رقم (۱۲۴) آن را آورده است و گفته است: «صحیح است» و آن را در السلسلة الصحيحة (۱ / شماره‌ی ۱۹۹) آورده است. این قیم رحمه الله در جلاء الأهمام (۱۵۲) گفته است: «استاد آن صحیح است». از ابن مسعود^{رضی الله عنه} آمده است.

^۲ - درباره‌ی فضیلت سوره‌ی فاتحه احادیث بسیاری وجود دارد. از آنها: ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: جبرئیل^{رضی الله عنه} در کنار پیامبر^{صلی الله علیه و آله} نشسته بود که از بالای سر خود صدایی شنید و سرش را بلند نمود. [جبرئیل^{رضی الله عنه}] گفت: این دربی در آسمان است که امروز باز شده است و قبل از امروز هرگز باز نشده بود. فرشته‌ای از آن نازل شد. [جبرئیل^{رضی الله عنه}] گفت: این فرشته‌ای است که بر زمین نازل شده است و قبل از این هرگز نازل نشده بود. گفت: بشارت بده به دو نور که آن دو به تو داده شده است و به پیامبری قبل از تو داده نشده بود: فاتحه الکتاب و آیات پایانی سوره‌ی بقره. هرگز حرفی از آن دو را نمی‌خوانی مگر آن که آن به تو عطا شده است. صحیح مسلم: کتاب صلاة

- ﴿الْم (۱) ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)﴾ [البقرة: ۱-۵] (الف، لام، میم) * این کتابی است که در آن شکی وجود ندارد، هدایتی است برای متقیان * کسانی که به غیب ایمان آورده‌اند و نماز برپای می‌دارند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند * و کسانی که به آنچه بر تو نازل نموده‌ایم و بر آنچه قبل از تو فرو فرستاده‌ایم، ایمان آورده‌اند و آنها به آخرت یقین دارند * آنان بر هدایتی از طرف پروردگارشان هستند و آنان همان رستگارانند^۱.

المسافرين وقصرها، باب: فضل الفاتحة وخواتيم سورة البقرة حديث (۸۰۶) و درباره‌ی شفا دادن با آن. صحیح بخاری(بخاری)، کتاب الطب، باب الرقی بفاتحة الكتاب، حدیث (۵۷۳۶) از ابوسعید خدری: «هدای از اصحاب پیامبر ﷺ به منطقه‌ای از مناطق عرب رسیدند و اهل آن از آنان پذیرایی نکردند، در همین هنگام بود که رئیس آنها نیش خورد و آنها گفتند: آیا همراه شما دارو یا تعویذی وجود دارد. گفتند: شما ما را مهمان نکردی و این کار را انجام نمی‌دهیم مگر آن که به ازای آن عوضی به ما بدهید، آنها تعدادی گوسفند را شرط گذاشتند و [صحابی] شروع به خواندن سوره‌ی فاتحه نمود و بزاق دهن خود را از طریق نفت به او می‌رساند تا آن که [آن شخص خوب شد] و گوسفند را برای آنها آوردند، [صحابی دیگر] گفتند: آن را بر نمی‌داریم تا درباره‌ی آن از پیامبر ﷺ سوال کنیم، در نتیجه از او ﷺ سوال نمودند و او خندید و فرمود: «وما أدراك أنها رقية خذوها واضربوا لی بسهم» (و چه چیز تو را آگاه کرد که آن رقیه است، پس قسمتی از آن [گوشت] را به من بدهید!) [به این معنا که آنقدر حلال است که من نیز از آن می‌خورم].

^۱ - فضیلت سوره‌ی بقره بسیار زیاد می‌باشد، درباره‌ی آن احادیث بسیاری وجود دارد. از آنها حدیث ابوامامه باهلی: «است که پیامبر ﷺ فرمود: «اقرأوا سورة البقرة ، فإن أخذها بركة ، وتركها حسرة ، ولا تستطيعها البطلة» (سوره‌ی بقره را بخوانید! زیرا گرفتن آن برکت است و ترک آن حسرت است و چیزی به مانند آن نمی‌تواند جادو را باطل کند)، یکی از صحابه گفته است: «به من رسید که آن باطل کننده‌ی سحر است». صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرین وقصرها، باب: فضل الفاتحة و خواتيم سورة البقرة حديث (۸۰۴). همچنین سوره‌ی بقره کمر جادوگران و شیاطین را می‌شکند.

- ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۶۱) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (۱۶۲) وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۱۶۳) إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۶۴) وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (۱۶۵) إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوْا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ (۱۶۶) وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كُنَّا نَدْرِي فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَمَّا كُنَّا فِيهَا كَذِبًا وَمَنْ يَكْفُرْ أَفَعَسَىٰ لَهُ هُدًى وَلَئِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالنَّاسِ الْفِتْنَةَ لَا يُخْلِفُهُ اللَّهُ شَيْئًا وَلَهُ الْعَاقِبَةُ (۱۶۷)﴾ [البقرة: ۱۶۱ - ۱۶۶]

(کسانی که کفر ورزیده‌اند و در حالی مرده‌اند که کافر بودند، بر آنها لعنت الله [متعال] و ملائک و تمامی انسانها خواهد بود * در آن جاودان خواهند ماند و در عذاب آنها تخفیفی وجود ندارد و به آنها مهلت داده نمی‌شود * و معبود شما، معبودی واحد است هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد و او بسیار رحمت کننده [برای تمام موجودات و] دائماً رحمت کننده [برای مؤمنان] است * همانا در آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف شب و روز و کشتی که در دریا روان است تا به مردم منفعت برساند و آنچه از آب که الله [متعال] از آسمان فرو می‌فرستد تا زمین را بعد از مرگش زنده نماید و انتشار دادن هر جنبه‌ای در آن و روانه کردن باد و ابری که بین آسمان و زمین معلق است، آیات بزرگی است برای کسانی که تعقل می‌نمایند * و از انسانها کسانی هستند که غیر از الله [متعال] شریکانی بر می‌گزینند و آنها به مانند دوست داشتن الله [تعالی]

برای رقیه خوان شایسته است که آن را به طور کامل بخواند و فقط به بعضی از آیات آن بسنده نکند، قسم به الله، دارای اثر بسیار عجیبی می‌باشد و جادوگران و شیاطین توانایی مقابله با آن را ندارند.

دوست می‌دارند و این در حالی است که کسانی که ایمان آورده‌اند دارای شدیدترین دوست داشتن نسبت به الله [متعال] هستند و هنگامی که ستمگران عذاب را می‌بینند [می‌فهمند که] تمامی قدرت نزد الله [متعال] است و الله [تعالی] دارای عذاب شدیدی است * هنگامی که کسانی که تبعیت می‌شوند از کسانی که تبعیت می‌کنند، بیزار می‌شوند و عذاب را می‌بینند و ارتباط‌ها گسسته می‌شود * و کسانی که تبعیت کرده‌اند می‌گویند: «اگر برای ما دفعه‌ی دیگری وجود داشته باشد از آنها بیزار می‌شویم، همان گونه که از ما بیزار شده‌اند». این چنین است که الله [متعال] اعمال آنها را به آنها نشان می‌دهد، حسرت برای آنها خواهد بود و آنها از آتش جهنم خارج نمی‌شوند).

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (۲۵۵) لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۲۵۶) اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة: ۲۵۵-۲۵۷) [الله، کسی است که پرستش شونده‌ی برحق‌ی جز او وجود ندارد و او زنده و برپا دارنده است، جرت و خواب به سراغ او نمی‌آید، آنچه در آسمانها و زمین است برای اوست، چه کسی بدون اذن او شفاعت می‌کند؟ بعد و قبل آنها را می‌داند و به چیزی از علم او احاطه پیدا نمی‌کنند، مگر [آنچه را] که بخواهد، کرسی او آسمانها و زمین را در بر گرفته است و در حفظ آن دو، ناتوان نمی‌شود و او والا و بسیار بزرگ است * اجباری در دین وجود ندارد، همان هدایت در مقابل شرّ روشن شده است و کسی که به طاغوت کفر بورزد و به الله [متعال] ایمان بیاورد، همانا به ریسمان محکمی چنگ زده است که گسستگی در آن وجود ندارد و الله شنوای داناست * الله یاور کسانی

است که ایمان آورده‌اند، آنها را از تاریکی‌ها به سوی نور هدایت می‌نماید و کسانی که کفر می‌ورزند، یاوران آنها طاعوت هستند، آنها را از نور به سوی تاریکی‌ها سوق می‌دهند، آنان همنشینان آتش جهنم هستند و در آن جاودان خواهند بود).^۱

– «أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا تَفَرُّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى

^۱ - خواندن آیه الکرسی قبل از خواب همان گونه که در ماجرای ابوهیرره رضی الله عنه با شیطان در مورد محافظت از صدقه‌ها آمده است دارای فضیلت می‌باشد و همچنین بعد از هر نماز. اُمّی بن کعب رضی الله عنه آورده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «یا ابا المنذر أتدری أی آیه من کتاب الله معک أعظم؟» (ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه‌ای که تو از کتاب الله [تعالی] به آن آگاه هستی، برتر است؟) گفتیم: الله و فرستاده‌اش آگاه‌ترند، فرمود: «یا ابا المنذر أتدری أی آیه من کتاب الله معک أعظم؟» (ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه‌ای که تو از کتاب الله [تعالی] به آن آگاه هستی، برتر است؟). گفتیم: «(آیه‌ی) الله لا إله إلا هو الحی القيوم...» بر سینه‌ی من زد و فرمود: «والله ليهنک العلم أبا المنذر» (ای ابومنذر! قسم به الله، علم گوارای تو باشد)، صحیح مسلم: کتاب صلاة المسافرين وقصرها، باب: فضل سورة الکہف و آیه الکرسی حدیث (۸۱۰)، شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمه الله گفته است: «همانا کسانی که زیاد [ذکر گفتن] را تجربه کرده‌اند و آن را نمی‌شمارند [فهمیده‌اند] که آن دارای تأثیر در دفع شیاطین و باطل کردن کارهای آنها را دارد و زیاد بودن و قدرت آن قابل بیان کردن می‌باشد، زیرا در آن تأثیر بزرگی در دفع شیطان از نفس و کسی که دچار صرع شده است، وجود دارد و شیاطین را دور می‌کند... اگر آن بر آنها صادقانه خوانده شود، شیاطین را دفع می‌کند و امور آنها را که به فکر نفوذ می‌کند، باطل می‌نماید و آنچه را که نزد برادران شیاطین از مکاشفه‌ی شیطانی و تصرف آن وجود درد را باطل می‌نماید، المجموع (۱۹ / ۵۵) و ابن کثیر (۱ / ۱۴۹) گفته است: «این چنین است خواندن آیه الکرسی زیرا آن دورکننده‌ی شیاطین است». ابن قیم جوزیه رحمه الله در زاد المعاد (۴ / ۶۹) از استادش ابن تیمیہ رحمه الله گفته است: «با آیه الکرسی درمان می‌نمود و به شخصی که دارای صرع بود یا می‌خواست چنین شخصی را درمان کند، زیاد خواندن آن را امر می‌فرمود».

الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲۸۶)﴾ [البقرة: ۲۸۵ - ۲۸۶] (رسول به آنچه بر وی از طرف پروردگارش نازل شده است، ایمان آورده است و [همچنین] مؤمنان، تمامی آنها به الله و ملائکتش و کتابهایش و رسولانش ایمان آورده‌اند، [و می‌گویند:] بین احدی از رسولانش فرق نمی‌گذاریم و می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگار ما! ما را بیمارز! و بازگشت به سوی توست ﷻ الله [تعالی] بر شخصی بیشتر از وسع وی تکلیف قرار نداده است، برای او آنچه [از نیکی‌ها] است که کسب نموده است و بر علیه اوست آنچه [از بدی‌ها] که کسب کرده است. [می‌گویند:] پروردگار ما! ما را برای آنچه فراموش نموده‌ایم یا خطا کرده‌ایم، مؤاخذه مفرما! پروردگار ما! بر ما سختی قرار مده آنچنان که بر نفرات قبل از ما قرار دادی! پروردگار ما! بر ما چیزی را قرار مده که طاقت آن را نداریم! و ما را عفو فرما و ما را بیمارز و به ما رحمت کن، تو یاور ما هستی، در نتیجه ما را بر کافران یآوری نما!).^۱

– ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَانِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۸)﴾ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۹)﴾ [آل عمران: ۱۸ - ۱۹] (الله [متعال] گواهی می‌دهد که پرستش شونده‌ی

^۱ - درباره‌ی آن در صحیح بخاری (بخاری) و دیگر کتابها آمده است: فضائل القرآن، باب فضل سورة البقرة، حدیث (۵۰۱۰) از ابن مسعودؓ آمده است که پیامبرﷺ فرمود: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَاتِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةِ كَفَنَاءٍ» (کسی که دو آیه‌ی آخر سورهِ بقره را در شبی بخواند، برای او کافی خواهد بود)، معنای برای او کافی خواهد بود این است که برای او به جای نماز شب [اگر خوابش برد] کافی خواهد بود و گفته شده است: برای او در برابر شرّهای انسانها و جن‌ها کافی خواهد بود و گفته شده است: از آفات برای او کافی خواهد بود و احتمال دارد که برای تمامی این امور برای او کافی باشد. این قیم جوزیه رحمه الله در الوابل الصیب (۱۳۲) گفته است: «معنای درست آن این است که برای او در برابر هر شرّی که او را آزار دهد کافی خواهد بود»، نگاه شود به الفتح (۵۶ / ۹) و شرح امام نووی بر مسلم (۲ / ۱۵۲).

برحقی جز او وجود ندارد و [همچنین] ملائک و اهل علم [همراه الله تعالی گواهی می‌دهند که] او عادل است، هیچ پرستش شونده‌ی برحقی جز او وجود ندارد [و] او پُرعزت بسیار با حکمت است * دین نزد الله [تعالی] اسلام است و اهل کتاب اختلاف نورزیدند، مگر بعد از آن که آگاهی به آنها رسید و این از روی سرکشی است که میان آنها وجود دارد و کسی که به آیات الله [تعالی] کفر بورزد، همانا الله [تعالی] دارای حساب و کتاب نزدیکی است).

- ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ يَدُكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲۶) تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۲۷)﴾ [آل عمران: ۲۶ - ۲۷] (بگو: یا الله! صاحب پادشاهی هستی، پادشاهی را به هر کسی بخواهی می‌دهی و پادشاهی را از هر که بخواهی جدا می‌نمایی و هر که را بخواهی عزت می‌بخشی و هر که را بخواهی ذلیل می‌نمایی، خیر در دست توست، تو بر هر چیزی توانا هستی * شب را در روز فرو می‌بری و روز را در شب فرو می‌بری و از مرده، زنده به وجود می‌آوری و از زنده مرده به وجود می‌آوری و هر که را بخواهی بی‌اندازه روزی می‌دهی).

- ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۵) هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۵۶)﴾ [یونس: ۵۵ - ۵۶] (آگاه باشید که آنچه در آسمانها و زمین است برای الله [متعال] می‌باشد! آگاه باشید که وعده‌ی الله [تعالی] حق است، ولی بیشتر آنها نمی‌دانند * او زنده می‌گرداند و می‌میراند و به سوی بازگردانده می‌شوید).

- ﴿وَلَتَبْلُوَنَّهُمْ بَشِيءَ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵) الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (۱۵۶) أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (۱۵۷)﴾ [البقرة: ۱۵۵ - ۱۵۷] (و شما را با ترس، گرسنگی و نقصان در مالها و جانها و میوه‌ها مورد آزمایش قرار می‌دهیم و به صابران بشارت بده! * کسانی که وقتی

مصیبتی به آنها می‌رسد، می‌گویند: «مالک ما الله [تعالی] است و ما [در روز قیامت] به سوی او باز می‌گردیم» * بر آنها از طرف پروردگارشان درود و رحمتی وجود دارد و آنان همان هدایت یافتگان هستند).

- ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ (۱۷۳) فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَأَتَّبِعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ (۱۷۴) إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يَخُوفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۱۷۵)﴾ [آل عمران: ۱۷۳-۱۷۵] (کسانی که مردم به آنها می‌گویند: «مردم بر علیه شما جمع شده‌اند، پس از ابهت و عظمت آنها بترسید!» در پس آن، ایمان آنها زیاد می‌شود و می‌گویند: «الله [متعال] برای ما کافی است و نیک نگهدارنده می‌باشد» * با نعمتی و بخششی از طرف الله [تعالی] باز می‌گردند و از رضایتمندی الله [متعال] تبعیت می‌کنند و الله دارای بخششی بزرگ است * آن فقط شیطان است که از دوستانش، [مردم] را می-ترساند، پس از آنها بترسید و از من بترسید اگر مؤمن هستید).

- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ [النساء: ۷۶] (کسانی که ایمان

^۱ - قرطبی رحمه الله (۲ / ۲۸۲) گفته است: «این سخن الله تعالی: ﴿وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) به معنای است که الله [تعالی] برای ما کافی می‌باشد و «حسب» از «الإحساب» گرفته شده است و معنای آن کفایت است. بخاری (بخاری) رحمه الله از ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی این سخن الله تعالی: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (۱۷۳) آورده است: «ابراهیم خلیل علیه السلام آن را وقتی او را در آتش انداختند گفت و محمد صلی الله علیه و آله هنگامی که مردم به آنها گفتند که مردم بر علیه شما جمع شده‌اند، فرمود: علمای ما گفته‌اند: وقتی امورشان را به الله تعالی سپردند و با قلبهایشان به او اعتماد نمودند، به آنها پاداشی داد که چهار امر است: نعمت، فضیلت، دور کردن بدی و تبعیت از رضایتمندی او. در نتیجه آنان را از خود راضی نمود و او نیز از آنها راضی شد» با تصرف.

آورده‌اند در راه الله [تعالی] می‌جنگند و کسانی که کفر می‌ورزند در راه طاغوت می‌جنگند، پس با دوستان شیطان بجنگید، همانا حیل‌ی شیطان ضعیف است).

«وَإِذْ يَدْعُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (٧) لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (٨) إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِآلِفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ (٩) وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (١٠) إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنْزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (١١) إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (١٢) ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (١٣) ذَلِكَ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (١٤)﴾ [الأنفال: ٧ - ١٤] (و وقتی [را به یاد بیاورید] که الله [متعال] وعده‌ی یکی از دو گروه را به شما داد که آن برای شما است و دوست داشتید که گروهی نصیب شما شود که قدرت [و سلاح نداشت] و این در حالی است که الله [تعالی] می‌خواهد تا حق را با سخنانش آشکار نماید و کافران را ریشه کن کند * تا حق ظاهر گردد و باطل نابود شود، حتی اگر مجرمان کراهت داشته باشند * [به یاد بیاورید] هنگامی را که از پروردگارتان فریاد خواهی نمودید و برای شما آن را مستجاب نمود [و فرمود: «شما را با هزار ملائکه که پشت سر یکدیگر هستند یاری می‌نمایم» * و الله [تعالی] آن را قرار نداد، مگر برای بشارت [دادن به شما] و این که توسط آن قلبهایتان اطمینان خاطر بیابد و پیروزی وجود ندارد، مگر از جانب الله [متعال]، همانا الله بر عزت بسیار با حکمت است * [به یاد بیاورید] هنگامی که خواب سنگینی شما را در بر گرفت تا موجب آرامشی از جانب او [الله تعالی] بر شما باشد و از آسمان آبی فرو فرستاد تا توسط آن شما را پاک گرداند و پلیدی شیطان را از شما دور نماید و دل‌هایتان را ثابت گرداند و گام‌هایتان را استوار

سازد * [و به یاد بیاورید] هنگامی را که پروردگارت به ملائک وحی فرمود که من همراه شما هستم و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ثابت قدم نمایید و در قلبهای کسانی که کفر می‌ورزند ترس را القاء می‌نمایم. پس سرهایشان را بزنید و دستهایشان را قطع کنید * این برای آن است که آنان با الله [تعالی] و فرستاده‌اش [ﷺ] به ستیز برخاستند، پس الله [تعالی] برای کسی که با الله [متعال] و فرستاده‌اش [ﷺ] ستیز کند، دارای مجازات سنگینی می‌باشد * این را بجشید و برای کافران عذاب آتش جهنم می‌باشد).

- ﴿وَالصَّافَّاتُ صَفًّا (۱) فَالزَّاجِرَاتُ زَجْرًا (۲) فَالتَّالِيَاتُ ذِكْرًا (۳) إِنَّ إِلَهَكُمْ لَوَاحِدٌ (۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ (۵) إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ (۷) لَا يَسْمَعُونَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى وَيُقَذِّفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ (۸) دُخُورًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَاصِبٌ (۹) إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۱۰)﴾ [الصافات: ۱-۱۰] (قسم به [ملائک] صف بسته * و قسم به آنان که [سخت] ابرها را می‌رانند * و قسم به کسانی که کتاب الله تعالی را تلاوت می‌کنند * همانا معبود شما یکی است * پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است و پروردگار مشرقها * ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان زینت دادیم * و آن را مایه‌ی حفظ نمودن در برابر هر شیطان سرکش قرار دادیم * آنان نمی‌توانند به خبرهای عالم بالا گوش دهند و از هر سو سنگ باران می‌شوند * رانده شده هستند و غذایی همیشگی دارند * مگر کسی که به یکباره [خبری] را بدزد و آن وقت است که شعله‌ای سوزاننده به دنبال او می‌رود).^۱

^۱ - نگاه شود به الوابل الصیب (۱۱۷) از این قیم جوزیه رحمه الله و آنچه در آن درباره‌ی ماجرای ابوالقاسم رحمه الله و آتش زدن شیاطین توسط او با این سوره همراه دعا آمده است. چه بسیار است تأثیر این سوره بر شیاطین و چقدر شدید است، قدرت آن بر آنها خصوصاً در قلب کسی که با ذکر الله تعالی آباد شده است. همچنین (۱۶۴) درباره‌ی دفع شیطان گفته است: «از بزرگترین چیزهایی که شرّ آن را بر طرف می‌کند، خواندن سورهای فلق و ناس و آیات اول سوره‌ی صافات و آیات آخر سوره‌ی حشر می‌باشد».

- «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفَرًا مِنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنْصِتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَى قَوْمِهِمْ مُنْذِرِينَ (٢٩) قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ وَإِلَى طَرِيقٍ مُسْتَقِيمٍ (٣٠) يَا قَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيَجْرِمَكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (٣١) وَمَنْ لَا يُجِيبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (٣٢)» [الأحقاف: ٢٩ - ٣٢] (و هنگامی که گروهی از جن‌ها را به سوی تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند، وقتی در [محل قرائت قرآن] حاضر شدند گفتند: «ساک باشید و دقت کنید!» و وقتی امر تمام شد به سوی قومشان بیم دهنده بازگشتند * گفتند: ای قوم ما! ما کتابی را شنیدیم که بعد از [کتاب] موسی نازل شده است و تصدیق کننده‌ی کتابهای قبل از خود می‌باشد، به سوی حق و به سوی راه مستقیم، هدایت می‌کند * ای قوم ما! دعوت کننده‌ی الله [تعالی] را اجابت کنید و به او ایمان بیاورید، تا گناهان شما برای شما بیامزد و شما را از عذاب دردناک حفظ نماید * و کسی که دعوت کننده‌ی الله [تعالی] را اجابت نکند بر روی زمین ناتوان کننده نمی‌باشد و غیر از او [الله تعالی] دوست و یابوری ندارد، چنین افرادی در گمراهی آشکاری می‌باشند).

- «قُلْ أَوْحَى إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا (١) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا (٢) وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا (٣) وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا (٤) وَأَنَا ظَنَنَّا أَنَّ لَنْ نقُولَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٥) وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا (٦) وَأَنَّهُمْ ظَنُّوا كَمَا ظَنَنْتُمْ أَنَّ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ أَحَدًا (٧) وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ فَوَجَدْنَاهَا مُلْتَأَةً حَرَسًا شَدِيدًا وَشُهُبًا (٨) وَأَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ فَمَنْ يَسْمَعِ الْآنَ يَجِدْ لَهُ شِهَابًا رَصَدًا (٩)» [الجن: ١ - ٩] (بگو: به من وحی شده است که گروهی از جن‌ها [به این قرآن] گوش دادند و گفتند: ما قرآن عجیبی را شنیدیم * به سوی هدایت راهنمایی می‌کند، در نتیجه به آن ایمان آوردیم و هرگز برای پروردگاران احدی را شریک قرار نمی‌دهیم * و شأن و مقام

پروردگار ما والا است و همسر و فرزندی بر نگرفته است * و نادانان ما بر الله [تعالی] سخنان نادرستی می‌گفتند * و ما پنداشته بودیم که آدمیان و جن‌ها هرگز به الله [تعالی] دروغ نمی‌بندند * و گروهی از انسان‌ها به گروهی از جن‌ها پناه می‌برند و در نتیجه سرکشی آنها افزایش می‌یابد * و آنان آنچنان که شما پنداشتید، پنداشتند که الله [متعال] کسی را برانگیخته نمی‌نماید * و ما رو به آسمان نهادیم و در نتیجه آن را در حالی یافتیم که با محافظانی نیرومند و شهاب‌ها پر شده بود * [در قبل] ما در گوشه‌های آسمان برای استراق سمع می‌نشستیم، ولی حالا اگر کسی استراق سمع کند برای خود شهابی آماده می‌یابد. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾ (۱۱۵) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ (۱۱۶) وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ (۱۱۷) وَقُلْ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۵ - ۱۱۸] (آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و شما به سوی ما باز گردانده نمی‌شوید * الله بلند مرتبه است، پادشاه [و] حق می‌باشد، پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، پروردگار عرش گرامی است * و کسی که همراه الله [تعالی] معبودی دیگر را صدا بزند، دلیلی برای او وجود ندارد و فقط حساب او نزد پروردگارش می‌باشد، زیرا او کافران را رستگار نمی‌نماید * و بگو: «پروردگارا! بیامرزش و رحمت نما! و تو بهترین مهربانان هستی»).

– ﴿وَمَا لَنَا إِلَّا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصِيرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [إبراهيم: ۱۲] (و بر ما نیست که بر الله [تعالی] توکل نماییم و این در حالی است که ما را به راه‌هایمان هدایت نموده است و بر

آزاری که به ما می‌رسانید، با قدرت صبر می‌نمایم و فقط توکل کنندگان باید بر الله، توکل کنند).^۱

«وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السَّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلَّمُوا لِمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۲) وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّو كَانُوا يَعْلَمُونَ (۱۰۳)» [البقرة: ۱۰۲ - ۱۰۳] (و از آنچه شیطانها برای پادشاهی سلیمان ساخته و پرداخته می‌کردند، تبعیت نمودند و سلیمان کفر نورزید، ولی شیطانها کفر ورزیدند، به مردم جادوگری و دعا نویسی و آنچه که بر دو فرشته‌ی بابل [که همان] هاروت و ماروت [بودند] نازل نمودیم، تبعیت می‌کردند و آن دو به کسی [جادو] را نمی‌آموختند مگر آن که می‌گفتند: «ما فقط فتنه و آزمایشی هستیم، پس کفر نورز!» و از آنها می‌آموختند که چگونه بین شخص و همسرش

^۱ - این قیم جوزیه رحمه الله در طریق الهجرتین (۲۸۸) گفته است: «اگر بنده بر حق باشد، حکم می‌کند که توکل بر الله تعالی و کافی بودن وی و پناه بردن به ستون محکم او انجام شود. الله تعالی همان حق است و او ولی حق و یاری دهنده و کمک کننده به آن می‌باشد و برای کسی که به آن میادرت کند، کافی است، پس کسی که برحق است بر او جایز نمی‌باشد تا بر او توکل ننماید. چگونه است که او می‌ترسد، در حالی که بر حق می‌باشد، همان گونه که رسولان به قومشان می‌گفتند: «وَمَا لَنَا إِلَّا تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا» (و بر ما نیست که بر الله [تعالی] توکل ننماییم و این در حالی است که ما را به راه‌هایمان هدایت فرموده است). اظهار تعجب می‌کردند بر این که توکل بر الله تعالی را ترک کنند و این در حالی بود که الله متعالی آنها هدایت فرموده بود و خبر می‌دادند که آن هرگز ترک نخواهد شد. این دلیلی بر این امر است که هدایت و توکل همراه هم می‌باشند. در نتیجه کسی که بر حق است، آن را می‌داند و به الله تعالی اعتماد می‌نماید که او یاور حق و یاری دهنده‌ی آن می‌باشد و این امر توکل بر الله متعالی را ضروری می‌نماید و گریزی نیست که باید بر او توکل نمود». نگاه شود به منزلة التوکل در المدارج (۲ / ۱۱۲).

جدایی بیاندازند و آنها توسط آن به کسی ضرر نمی‌رسانند، مگر به اذن و اجازه‌ی الله [متعال] و چیزی را می‌آموختند که به خودشان ضرر می‌رساند و به آنها سودی نمی‌رساند و به خوبی می‌دانستند، کسی که چنین کاری کند، چیزی برای او در آخرت نخواهد بود و بد چیزی را برای خودشان خریدند، اگر می‌دانستند * و اگر آنها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند پاداش نیکی از طرف الله [متعال] برای آنها بهتر بود، اگر می‌دانستند^۱.

- ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷) فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۲۲)﴾ [الأعراف: ۱۱۷-۱۲۲] (و بر موسی وحی نمودیم که عصایت را بیانداز و ناگهان آنچه را که بافته بودند، بلعید * پس حق آشکار شد و آنچه انجام می‌دادند، باطل شد * پس در آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند * و ساحران به سجده افتادند * گفتند: «به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم * پروردگار موسی و هارون»).

- ﴿وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۷۹) فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَىٰ أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ (۸۰) فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُمْ بِهِ السَّحَرُ إِنَّ اللَّهَ سَيَبْطِلُهُ

^۱ - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است، از آیات سحر می‌باشند و وقتی همراه سوره‌ی حمد و آیه الکرسی و سوره‌های فلق و ناس خوانده شود و بر آن جادو نقت شود به قدرت و توان الله تعالی آن جادو باطل می‌شود، از بهترین راه‌های از بین بردن سحر بیرون آوردن آن و نابود کردن آن با این آیات است و آنها تأثیر شدیدی در باطل کردن آن دارند. وقتی رقیه خواندن ضعیف باشد، شفا توسط آن بر حسب ضعف و قدرت آن به تأخیر می‌افتد و این به درمان کننده و درمان شده باز می‌گردد. درباره‌ی این آیات این کثیر رحمه الله (۲ / ۴۲۸) از ابن ابی حاتم با سندش از ابن ابی سلیم آورده است که گفت: «به من رسیده است که این آیات باعث شفای از جادو، به اذن و اجازه‌ی الله تعالی می‌شود»، نگاه شود به زاد المعاد (۴ / ۱۲۴) هدیه - صلی الله علیه وسلم - فی علاج السحر.

إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ (۸۱) وَيَحِقُّ لِلَّهِ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (۸۲)﴾ [یونس: ۷۹-۸۲] (و فرعون گفت: «هر ساحر ماهری را برای من بیاورید!» * وقتی ساحران آمدند، موسی به آنها گفت: «آنچه را که می‌اندازید، بیاندازید!» * وقتی [وسایل خود را] انداختند، موسی گفت: آن سحری که آورده‌اید، الله [متعال] آن را باطل خواهد نمود، الله عمل فساد کنندگان را اصلاح نمی‌کند * و الله [تعالی] با سخنان خود حق را آشکار می‌نماید، حتی اگر مجرمان کراحت داشته باشند).

- ﴿قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَلْقَى (۶۵) قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَتَاهَا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَآلَقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفُ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يَفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) فَأَلْقَى السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (۷۰)﴾ [طه: ۶۵ - ۷۰] [ساحران] گفتند: «ای موسی! تو اول می‌اندازی یا ما اول بیاندازیم» * گفت: «بلکه [اول] شما بیاندازید!» ناگهان طنابها و عصاهایشان [در نظر موسی ﷺ] چنین به نظر رسید که تند حرکت می‌کنند * در نتیجه موسی در درونش اندکی احساس ترس نمود * گفتیم: ترس! به راستی که تو والاتر می‌باشی * و آنچه در [دست] راست است را بیانداز، آنچه انجام داده‌اند را می‌بعد، آنچه آنها ساخته‌اند فقط حیل‌ی جادوگر[ان] است و جادوگر هر جا که باشد، کامیاب نمی‌شود * در نتیجه [بعد از انداختن عصایش و بلعیده شدن آنچه ساحران انداخته بودند] جادوگران سجده کنان افتادند و گفتند: «ایمان آوردیم به پروردگار هارون و موسی».

- ﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷)﴾ [الأعراف: ۱۳۷] (برای [بنی اسرائیل] که در مشرقها و مغربهای زمین مستضعف بودند، سرزمین [مصر] را باقی گذاشتیم که در آن برکت قرار داده بودیم و وعده‌ی نیک پروردگارت برای بنی اسرائیل

محقق گشت و این به واسطه‌ی آن بود که صبر نمودند. و آنچه را که فرعون و قومش ساخته بودند و آنچه از باغها که بر داربست قرار داده بودند را ویران نمودیم).

- «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۸۱)» [الإسراء: ۸۱] (و بگو: حق آمد و باطل ویران شد، همانا باطل ویران شدنی است).
- «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا (۲۳)» [الفرقان: ۲۳] (و به سوی هر عملی که انجام داده‌اند می‌رویم و آن را [مانند] غبار پراکنده می‌نماییم).

- «بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸)» [الأنبياء: ۱۸] (بلکه حق را بر باطل می‌افکنیم، در نتیجه آن را درهم می‌شکند و در آن زمان است که آن [باطل] ویران می‌گردد و وای بر شما به واسطه‌ی توصیفی که می‌کنید).

- «وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ (۵۴)» [سبأ: ۵۴] (و بین آنها و بین آنچه می‌خواستند، فاصله افتاد، همان گونه که با نفرات قبلی آنها که مثل آنها بودند این گونه رفتار شد، زیرا آنها در شکی یزرگ بودند).

- «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)» [البقرة: ۱۰۹] (عده‌ی زیادی از اهل کتاب دوست دارند که شما را از ایمانتان برگردانند و این از روی کفر و حسادتی از جانب آنها است و این بعد از آن است که حق برای آنها روشن شد، در نتیجه عفو نمایید و

مصافحه کنید تا آن که الله [تعالی] امرش را بیاورد، الله [متعال] بر هر چیزی تواناست^۱.

- ﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا (۵۴)﴾ [النساء: ۵۴] (آیا به آنچه که الله [تعالی] از فضلش به مردم داده است، حسادت می‌کنند، همانا به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنها پادشاهی بزرگی عطا نمودیم).

[از این به بعد آیاتی آمده است که برای چشم زخم مفید می‌باشد].

- ﴿وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ (۶۷) وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۶۸)﴾ [يوسف: ۶۷ - ۶۸] (و گفت: ای پسران من! از یک درب وارد نشوید و از درهای مختلف وارد شوید و من شما را از الله [تعالی] در چیزی بی‌نیاز

^۱ - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است درباره‌ی حسادت و پناه بردن از آن می‌باشد. آنچه به نگرش و تأمل دعوت می‌دهد این است که بسیاری از آنچه در قرآن درباره‌ی جادو و حسادت آمده است با یهودیان مناسبت دارد کسانی که پیامبران را می‌کشتند - الله تعالی آنان را لعنت نماید - به جادوگر و دعا نویس، شیطان خدمت می‌کند و شخص حسود به طور کلی به شیطان خدمت می‌کند، این قیم جوزیه رحمه الله در بدائع الفوائد (۲ / ۴۵۹) گفته است: «شیطان همراه جادوگر و شخص حسود می‌باشد و با آنها سخن می‌گوید و با آنها همتشینی می‌کند، ولی حسود به شیطان خدمت می‌کند بدون آن که شیطان از او خواسته باشد، زیرا حسود شبیه ایلیس است و در حقیقت از تبعیت کنندگان او می‌باشد، زیرا او در طلب چیزی است که شیطان آن را دوست می‌دارد و آن شامل فساد بین مردم و رفتن نعمت از دست آنها می‌باشد، همان گونه که ایلیس به آدم عليه السلام به خاطر شرف و فضیلتش حسادت کرد و از سجده کردن به او از روی حسادت سرکشی کرد، در نتیجه حسود از سربازان ایلیس است. اما جادوگر و دعا نویس: او از شیطان طلب می‌نماید که به او کمک کند و او را یاری نماید و حتی گاهی آن جادوگر و دعا نویس او را عبادت می‌کند تا آن که نیازش را برآورده نماید».

نمی‌کنم، حکم و فرمانروایی فقط برای الله است، فقط بر او توکل می‌نمایم و توکل کنندگان باید فقط بر او توکل کنند ﴿وَقَتَّىٰ أَن جَنَّ أَن پَدَرشَان به أَنَا امر نموده بود، داخل شدند، أَنَان را در چیزی از الله [تعالی] بی‌نیاز ننمود مگر خواستی که در درون یعقوب وجود داشت، برآورده شد و او به واسطه‌ی علمی که به او آموخته بودیم، دارای علم بود، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند)¹.

– ﴿وَلَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَّا أَقْلَ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا﴾ (الکھف: ۳۹)

[الکھف: ۳۹] (چرا وقتی به باغت وارد شدی نگفتی: «آنچه الله [متعال] خواسته است، هیچ قدرتی وجود ندارد مگر از جانب الله [تعالی]» اگر مرا در مال و فرزند کمتر از خودت می‌بینی؟)².

– ﴿وَلَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعَنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ﴾ (طه: ۱۳۱) (و به زینت زندگی دنیوی که گروه –

¹ – قرطبی رحمه الله درباره‌ی این آیه که بیان آن اصلی بر برحذر بودن از چشم زخم می‌باشد، گفته است: «اگر این معنای آیه باشد، در نتیجه در آن دلیلی بر برحذر بودن از چشم زخم وجود دارد و این امر حق می‌باشد» (۹ / ۲۲۶).

² – بعضی از مردم می‌پندارند، اگر بخواهند جلوی چشم خوردن چیزی که از آن تعجب نموده‌اند را بگیرند، باید بگویند: «بسم الله ما شاء الله» (به نام الله، آنچه الله خواسته است) یا «اللهم صل علی محمد» (یا الله! بر محمد صلوات بفرست)، تا آنجا که من می‌دانم این در دین رد شده می‌باشد و آنچه در قرآن سنت آمده است فقط دعای برکت نمودن است، مثلاً گفته شود: «ما شاء الله لا قوة إلا بالله» (آنچه الله خواسته است و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله) همان گونه که در این آیه آمده است و همچنین دعای برکت نمودن برای آن شخص، مثلاً گفته شود: «اللهم بارک له فیما رزقته أو رزقته» (یا الله در آنچه که به آن مرد یا آن زن داده‌ای برای او در آن برکت قرار بده!) و همچنین «وتبارک الله أحسن الخالقین» (پر برکت است الله که بهترین خالق می‌باشد)، زیرا پیامبر ﷺ [به کسی که چشم زخم زد] فرموده است: «الْبِرْكَةُ» (چرا برای او دعای برکت ننمودی؟). نگاه شود: تفسیر قرطبی ۹ / ۲۲۷ با قیاس نمودن چیزی معادل این عبارت صریح نمی‌شود؛ زیرا همراه عبارت صریح قیاس وجود ندارد.

هایی را از آن بهره‌مند نموده‌ایم تا آنان را با آن مورد آزمایش قرار دهیم، چشم مدوزا و روزی پروردگارت [در آخرت] بهتر و ماندگارتر است).
 - ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا لُونَهَا قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظَائِرِينَ﴾ (۶۹) [البقرة: ۶۹] (گفتند: از پروردگارت بخواه تا رنگ آن را برای ما بیان دارد، [موسی عليه السلام] گفت: او می‌فرماید: آن گاوی زرد رنگ است که رنگ آن نگاه کنندگان را شاد می‌کند).

- ﴿فَنظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ (۸۸) فَقَالَ إِنِّي سَقِيمٌ (۸۹) فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِينَ (۹۰)﴾ [الصافات: ۸۸ - ۹۰] (پس نگاهی به ستارگان انداخت * و گفت: من مریضم * در نتیجه به او پشت کردند [و] رفتند).

- ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱) الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲) الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)﴾ [الملک: ۱ - ۴] (پر خیر و برکت است کسی که پادشاهی در دست اوست و او بر هر کاری تواناست * کسی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را امتحان نماید که کدام یک از شما در عمل نیکوتر است و او پُرعزت بسیار آمرزنده است * کسی که آسمانهای هفتگانه را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است، در آفرینش [الله] بسیار رحمت کننده هیچ نابسامانی نمی‌بینی، نگاه را [به سوی مخلوقات] برگردان! آیا خللی در آن می‌بینی؟ * باز هم بارها و بارها نگاهت را معطوف دار! تا آن که چشمت خسته و درمانده به سوی تو بازگردد).

- ﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۵۲)﴾ [القلم: ۵۲] (و نزدیک بود تا کسانی که کفر می‌ورزند وقتی قرآن را شنیدند تو را با چشمانشان بلغزانند و می‌گویند:

او دیوانه است * و این در حالی است که آن فقط ذکر و یادی برای جهانیان است).^۱

[آیات مربوط به چشم زخم به پایان رسید].

– «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ (۳۳)» [فصلت: ۳۳] (و چه کسی در سخن نیکوتر از کسی است که به سوی الله [متعال] و عمل صالح دعوت دهد و بگوید: همانا من از تسلیم شدگان [الله تعالی] هستم).^۲

– «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِيَ الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَذِكْرَىٰ لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي

^۱ – این کثیر رحمه الله (۴ / ۴۱۰) گفته است: «لِزَلْقُونَك: تا با چشماتشان در تو نفوذ نمایند به این معنا که با چشمهایشان به تو چشم زخم برسانند و این معنا می‌دهد که با دشمنی‌شان به تو حسادت نمایند و اگر حفظ نمودن تو توسط الله تعالی وجود نداشت، این امر به تو می‌رسید. این آیه دلیلی است که رسیدن چشم زخم و تأثیر آن حق است و آن به امر الله ﷻ اتفاق می‌افتد، همان گونه که درباره‌ی آن احادیث روایت شده از طرقهای متعددی وجود دارد». در تفسیر بغوی (۴ / ۳۸۵) آمده است: «حس بصری گفته است: داروی چشم زخم این است که انسان این آیه را بخواند».

^۲ – شیخ ما ابوحمز – الله تعالی به او توفیق دهد – گفته است: «در این آیه تأثیر عجیبی بر دعوت کنندگان به سوی الله تعالی وجود دارد و این وقتی است که برای دعوتشان مورد حسادت واقع می‌شوند» و این ستایشی برای کوشش آنها اراده‌ی آنها به سوی الله تعالی و رسیدن به آن می‌باشد و عجیب اینجاست که بعضی به اهل علم حسادت می‌کنند و عجیبتر از آن این است که بعضی از اهل علم به بعضی دیگر حسادت می‌کنند و این امری نکوهشی شده می‌باشد و ضرری ندارد مگر برای انجام دهنده‌ی آن. آن چیزی که از شیخ ما علامه عبد الله جبرین – الله تعالی او را حفظ فرماید و عمر او را طولانی کند – درباره‌ی سخن ابی الأسود شنیدم این عبارت است: به جوانی که نمی‌تواند به مانند او کوشش نماید، حسادت کردند و قوم با او دشمن شدند بدون آن که به حسادت و دشمنی نیازی داشته باشند و آن امری حقیر و زشت است. حسادت بیماری قلبی خبیثی است و انجام نمی‌پذیرد، مگر از کسی که دارای نفس خبیث، قلب مریض، کم همت و بدون اراده، به الله تعالی از خوار شدن پناه می‌بریم.

رَحْمَتَنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)﴾ [الأنبياء: ۸۳ - ۹۰] (و ایوب هنگامی که پروردگارش را ندا داد که به من بدی رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی * در نتیجه او را استجابت کردیم و بدی را از او دور نمودیم و اهل او را به او برگرداندیم و مثل آن را همراه آنان [به او] برگرداندیم، [تا] رحمتی از جانب ما باشد و ذکر و یادی برای عبادت کنندگان * و اسماعیل و ادریس و ذالکفل، همگی از صابران بودند * و آنان را در رحمت خود وارد نمودیم، آنان از صالحان بودند * و ذا النون هنگامی خشمگین رفت و پنداشت که بر او سخت و تنگ نمی‌گیرم و [هنگامی که در شکم ماهی بود] در تاریکی‌ها ندا داد: «پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد، پاک و منزّه هستی، همانا من از ظالمان بودم» * در نتیجه او را اجابت نمودیم و از غم رهایی‌اش دادیم و این چنین است که مؤمنان را نجات می‌دهیم * و زکریا هنگامی که پروردگارش را ندا داد: «پروردگارا! مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثان هستی» * پس او را اجابت نمودیم و یحیی را به او بخشیدیم و همرش را برای او اصلاح نمودیم. آنها در امور خیر می‌شتافتند و ما را با امید و ترس صدا می‌زدند و در مقابل ما فروتن بودند).^۱

^۱ - ابن قیم جوزیه رحمه الله در إغاثة اللهفان (۲ / ۱۳۴) هنگامی که از فضیلت تهلیل و توحید و بیان حال دشمنان و دوستان آن با آن سخن می‌گوید، گفته است: «اما دوستان آن در سختی‌های دنیا و آخرت شجاع می‌باشند، به همین دلیل کسانی که دچار سختی می‌شوند، می‌گویند: «لا إله إلا الله العظيم الحليم لا إله إلا الله رب العرش العظيم لا إله إلا الله رب السموات ورب الأرض رب العرش الكريم» (هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله بزرگ و بردبار وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله پروردگار عرش بزرگ وجود ندارد، هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز الله پروردگار

- ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (۲۸) الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحَسُنَ مَا أَجَبَ ﴿﴾ (الرعد: ۲۸ - ۲۹) [کسانی که ایمان آورده‌اند و قلبهای آنها با یاد الله [متعال] اطمینان خاطر یافته است، آگاه باشید که با یاد الله [تعالی] قلبها اطمینان خاطر می‌یابد * کسانی که ایمان آورده - اند و عمل صالح انجام می‌دهند، [درخت] طوبی [در بهشت] برای آنها خواهد بود و نیک بازگشگهای است).

- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ (۳۸) أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [الحج: ۳۸ - ۳۹] [الله [متعال] از کسانی که ایمان آورده‌اند دفاع می‌نماید، الله [تعالی] هر خیانت پیشه‌ی کفرور را دوست نمی‌دارد * به کسانی اجازه داده شده است تا جنگ نمایند، زیرا به آنها ظلم شده است و الله [تعالی] بر یاری دادن و پیروز گرداندن آنها به شدت تواناست).

- ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ﴾ (۶۹) وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ ﴿۷۰﴾ [الأنبياء: ۶۹ - ۷۰] (گفتیم: «ای آتش! برای ابراهیم سرد و سلامت باش!» * و خواستند بر او حيله وارد کنند، در نتیجه آنها را زیانکارترین قرار دادیم).

آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش گرامی، وجود ندارد. همچنین دعای ذی التون (یونس علیهِ السلام) نیز وقتی کسی که دچار مشکلی شده باشد و آن را بگوید، الله تعالی برای او گشایش ایجاد می‌کند: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ (هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد، پاک و منزّه هستی و من از ستمگران بودم). نزد ترمذی: کتاب دعوات رسول الله، باب ما جاء فی عقد التسبیح بالید، حدیث (۳۵۰۵) از سعد بن ابی وقاص: ﴿الله آمده است که رسول الله ﷺ فرمود: «دعوه ذی التون، فانه لم یدع بها رجلٌ مسلم فی شیءٍ قط إلا استجاب الله له» (دعای ذی التون را اگر کسی توسط آن برای چیزی دعا نماید، اتفاقی نمی‌افتد، مگر آن که الله [تعالی] دعای] او را مستجاب می‌فرماید). حاکم در مستدرکش (۱ / ۶۸۲) گفته است: «صحیح الاستناد است و آن را تخریج تنموده‌اند» و شیخ آل‌بانی رحمه الله در صحیح الجامع شماره‌ی (۲۳۸۳) آن را صحیح دانسته است.

- «وَرَدَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (٢٥)» [الأحزاب: ٢٥] (و الله کسانی که کفر می‌ورزند را با خشمشان بازگرداند، در حالی که به خیری نرسیدند و الله [تعالی] برای مؤمنان در جنگ کافی شد و الله [تعالی] قوی بر عزت است).

- «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُم إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٢٤٨)» [البقرة: ٢٤٨] (و پیامبر آنها به آنها گفت: نشانه‌ی پادشاهی او این است که تابوتی نزد شما می‌آید که در آن آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از آنچه آل موسی و آل هارون ترک کرده‌اند، می‌باشد، ملائک آن را حمل می‌کنند، همانا در آن نشانه‌ای برای شما است، اگر مؤمن هستید).^۱

- «ثُمَّ أُنْزِلَ اللَّهُ سَكِينَتُهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (٢٦)» [التوبة: ٢٦] (سپس الله [تعالی] آرامش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل نمود و سربازانی را فرو فرستاد که شما آنها را ندیده‌اید و کسانی که کفر می‌ورزیدند را عذاب داد و آن مجازات کافران است).

^۱ - این آیه و آیاتی که بعد از آن آورده شده است در آنها کلمه‌ی «السکينة» (آرامش) آمده است. این قیم جوزیه از استاد خود ابن تیمیه رحمهما الله آورده است: «وقتی امور بر شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله به شدت سخت می‌شد، این آیات که در آن کلمه‌ی «السکينة» آمده است را می‌خواند و در حادثه‌ی بزرگی که برای او اتفاق افتاد و آن باعث بیماری وی شد تا حدی که عقلها در توان درک آن را نداشتند و آن دشمنی ارواح شیطانی بود در همان هنگام ضعفش می‌گفت: وقتی امر به شدت برای من سخت شد به فامیل و کسانی که در اطراف من بودند گفتم: آیات «سکينة» (آرامش) را بخوانید، سپس آن حال از من جدا شد و تنستم و دیگر بیماری در من وجود نداشت. همچنین خودم تجربه کرده‌ام که خواندن این آیات در هنگام اضطراب قلبی باعث تأثیر شدیدی می‌شود و آرامش و اطمینان خاطر حاصل می‌شود». المدارج (٢ / ٥٠٢).

- ﴿إِنَّمَا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّا نَلْقَاهُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٤٠)﴾ [التوبة: ٤٠] (اگر او را یاری ندهید، همانا الله او را یاری داد، در زمانی که کسانی که کفر می‌ورزیدند او را اخراج کردند [و او] دومین نفر دو نفری بود که در غار بودند، هنگامی که به دوستش گفت: «غمگین مباش! الله [متعال] با ماست» در نتیجه الله [تعالی] آرامشش را بر او نازل نمود و با سربازانی که نمی‌بینید او را قدرتمند نمود و سخن کسانی که کفر می‌ورزیدند را پایین قرار داد و سخن الله [تعالی] همانا والاتر است و الله پُر عزت بسیار با حکمت است).

- ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (٤)﴾ [الفتح: ٤] (او کسی است که آرامش را بر قلبهای مؤمنان نازل نمود تا ایمانی بر ایمان آنها بیافزاید و برای الله [تعالی] سربازان آسمانها و زمین است و الله [متعال] بسیار دانای بسیار با حکمت است).

- ﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَنَابَهُمْ فَتَحْنَا قُرَيْبًا (١٨)﴾ [الفتح: ١٨] (همانا الله [متعال] از مؤمنان وقتی که زیر درخت با تو پیمان بستند، راضی شد و آنچه در قلبهایشان بود را دانست، در نتیجه آرامشی بر آنها نازل نمود و آنها را به فتحی نزدیک پاداش داد).

- ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (٢٦)﴾ [الفتح: ٢٦] (هنگامی که کسانی که کفر می‌ورزیدند، تعصب جاهلیت را در قلبهایشان جای دادند، الله [تعالی] آرامشش را بر رسولش و بر مؤمنان نازل نمود و آنان را به کلمه‌ی تقوا (توحید) ملزم ساخت و آنان به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و الله [تعالی] به همه چیز آگاه است).

- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۵۷) [یونس: ۵۷] ای انسانها! پندی از پروردگارتان رسید و شفایی در آنچه که در سینه‌ها است و هدایت و رحمتی برای مؤمنان می‌باشد.^۱
 - ﴿وَتَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (۸۲) [الإسراء: ۸۲] (و از قرآن شفا و رحمتی برای مؤمنان نازل می‌کنیم و برای ستمگران چیزی نمی‌افزاید، مگر زیان [آنها را]).

- ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾ (۶۸) ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِّلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۶۹) [النحل: ۶۸ - ۶۹] (و پروردگارت به زنبور عسل الهام می‌نماید که از کوه‌ها و درختان و آنچه [مردم] داربست می‌زنند، خانه‌هایی بسازد * سپس [به او الهام می‌نماید که] از همه‌ی میوه‌ها بخور و فرمانبردارانه راه‌های پروردگارت را در پیش بگیری! از شکمهای آنها نوشیدنی بیرون می‌آید که دارای رنگهای مختلف است [و] در آن شفایی برای انسانها وجود دارد، همانا در این، نشانه‌ای برای کسانی است که تفکر می‌کنند).

- ﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادُونَ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ﴾ (۴۴) [فصلت: ۴۴] (و اگر آن را قرآنی به زبان غیر عربی قرار

^۱ - زرکشی رحمه الله در کتابش البرهان فی علوم القرآن (۱ / ۲۳۵) از ماجرای ابی القاسم قشیری رحمه الله و دیدن پیامبر ﷺ در خواب و خبر دادن او به خواندن آیات ششگانه شفا یاد کرده است که توسط آنها انسی گرفته می‌شود و آن این آیه و آیاتی است که بعد از آن آمده است. همچنین آلوسی رحمه الله در تفسیرش روح المعانی (۱۵ / ۱۲۵) و همچنین (۲۹ / ۱۴۶) وقتی درباره‌ی رقیه‌ی شرعی و آیات آن سخن می‌گوید، آورده است که آنها «آیات شفا» هستند.

می‌دادیم، حتماً می‌گفتند: «چرا آیه‌های آن شرح داده شده نیستند؟ آیا [قرآن] به زبانی غیر عربی می‌باشد و این در حالی است که [پیامبر ﷺ] عرب می‌باشد؟» بگو: «آن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و شفا است و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌های آنها سنگینی است و در مقابل آن کور می‌باشند [و به مانند این است که] آنها از دور ندا داده می‌شوند).

- ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾ [الشعراء : ۸۰] (و وقتی مریض می‌شوم، او مرا شفا می‌دهد).

- ﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَّرَأَيْنَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (۲۱) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ (۲۲) هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۳) هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۲۴)﴾ [الحشر: ۲۱ - ۲۴] (اگر این قرآن را بر کوه نازل می‌نمودیم، آن را خاشع و شکاف یافته از ترس از ابهت و عظمت الله [تعالی] می‌دیدیم و این مثالهایی است که برای مردم می‌زنیم، باشد که تفکر نمایند * و همان کسی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد [و] آگاه به عالم غیب و آشکار است، او بسیار رحمت‌کننده [برای تمامی موجودات است و برای مؤمنان] دائماً رحمت‌کننده می‌باشد * و الله، کسی است که معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، او پادشاه، بسیار مقدس، مؤمن، نگهبان، پُر عزت و متکبر می‌باشد. پاک و منزّه است الله [متعال] از آنچه شرک می‌ورزند * و الله [همان کسی است که] آفریننده، به وجود آورنده برای اولین بار، به تصویر کشنده می‌باشد و برای او اسمهای نیک وجود دارد، آنچه در

آسمانها و زمین است، او را تسبیح می‌کنند و او پُر عزت و بسیار با حکمت است^۱.

«وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (هود: ۴۴) [و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد و کشتی بر [کوه] جودی پهلوی گرفت و گفته شد: گروه کافران نابود گردند]^۲.

«فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أَوَّلُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (الأحقاف: ۳۵) [پس همان گونه که رسولان اولوالعزم صبر نمودند، صبر کن! و برای آنها عجله تنها! زیرا در روزی که آنچه را که وعده داده شده بودند را می‌بینند، [گویی در دنیا] باقی نمانده بودند، مگر قسمتی از روز. [این قرآن] ابلاغی است، پس آیا جز گروه فاسقان کسی نابود می‌شود؟].

^۱ - این قیم جوزیه در الوابل الصیب (۱۶۴) در فصل الذکاری که شیطان را می‌راند، آورده است: «بهترین آیاتی که باعث دفع شر او می‌شود قل و ناس، آیات اول سورهی صافات و آیات آخر سورهی حشر است». این جزی الکلبی رحمه الله در القوانین الفقهیه (۲۹۶) گفته است: «حدیث سلسله‌واری در خواندن آیات آخر سورهی حشر و قرار دادن دست بر سر روایت کرده‌ایم که آن برای هر بیماری شفا است مگر مرگ. آن را بارها تجربه کرده‌ایم و آن را حق یافته‌ایم». ولی حدیثی که او آورده است به اثبات نرسیده است و این امر برای انس گرفتن به برکت آیات قرآن است و الله أعلم.

^۲ - از شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله درباره‌ی شأن این آیه در درمان خونریزی بینی مطالبی رسیده است و همچنین از شاگرد او ابن قیم رحمه الله در کتابش زد المعاد (۴ / ۳۵۸) درباره‌ی خونریزی بینی آمده است: «شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله بر پیشانی او نوشت: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ» [هود: ۴۴] (و گفته شد: ای زمین! آب خودت را فرو ببر! و ای آسمان! از باریدن بایست! و آب فرو نشست و فرمان اجرا شد) از او شنیدن که می‌گفت: آن را برای هر کسی نوشته‌ام مشکل [خونریزی بینی] بر طرف گردید».

- ﴿كَانَهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ (۴۶) [النازعات: ۴۶] (روزی که آن را می‌بینند [یعنی در قیامت] به مانند آن است که در شبی یا روزی در آن [دنیا] بوده‌اند).

- ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ (۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ (۳) إِنَّ كُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ (۴) فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ (۵) خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ (۶) يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ (۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ (۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ (۹) فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ (۱۰) وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ (۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ (۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ (۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ (۱۴) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا (۱۵) وَآكِيدُ كَيْدًا (۱۶) فَمَهْلِكُ الْكَافِرِينَ أَهْلَهُمْ رُؤُودًا (۱۷)﴾ [الطارق: ۱- ۱۷] (قسم به آسمان و ستارگانی که شبها پدیدار می‌شوند * و تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبها پدیدار می‌شوند، چه می‌باشند؟ * ستارگانی درخشان هستند که [تاریکی شب را] می‌شکافند * کسی وجود ندارد، مگر آن که برای او نگرهبانی وجود دارد * پس انسان بنگرد از چه آفریده شده است؟ * از آب جهنده‌ی ناچیزی آفریده شده است * از میان استخوان کمر و سینه‌ها خارج می‌شود * الله [تعالی] بر بازگرداندن او قادر است * روزی که رازها آشکار می‌شود * و این در حالی است که برای او قدرت و یآوری وجود ندارد * قسم به آسمان که دارای بازگشت است * و قسم به زمین که دارای شکاف است * همانا آن [قرآن] سخنی جدا کننده است * و آن سبک نمی‌باشد * آنها به شدت مکر می‌کنند * و من نیز [به آنها] مکر می‌نمایم * در نتیجه به کافران اندک زمانی مهلت بده).

- ﴿الَمْ تَنْسُحْ لَكَ صَدْرَكَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ (۲) الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ (۳) وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ (۸)﴾ [الشرح: ۱- ۸] (آیا سینه‌ات را برای گشاده نمودیم * و از تو باری که بر دوش بود را بر نداشتیم * همان که کمرت را خم نموده بود * و [در نتیجه‌ی صبر بر این مصیبت‌ها] یادت را برای تو [در بین مردم] بلند نمودیم * پس همانا همراه (بعد از) سختی آسانی وجود دارد *

همانا همراه (بعد از) سختی آسانی وجود دارد * پس اگر فارغ شدی [با کاری

دیگر] خودت را مشغول نما * و به سوی پروردگارت رغبت نشان بده!

– ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (۱) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (۲) وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا (۳) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴) بَأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (۷) وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (۸)﴾ [الزلزلة: ۱-۸] (هنگامی که زمین شدیداً به لرزه انداخته می‌شود * و زمین بارهای سنگین خود را خارج می‌کند * و انسان می‌گوید: آن را چه شده است؟ * در آن روز [زمین] از خبرهای خود صحبت می‌کند * زیرا پروردگارت به آن الهام می‌نماید * در آن روز مردم پراکنده می‌شوند تا اعمال آنها [به آنها] نشان داده شود * پس کسی که به اندازه‌ی کوچکترین ذره‌ای خیر انجام دهد آن را می‌بیند * و کسی که به اندازه‌ی کوچکترین ذره‌ای شر انجام دهد آن را می‌بیند).

– ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (۴) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)﴾ [الکافرون: ۱-۶] (بگو: ای کافران * آنچه را که عبادت می‌کنید، عبادت نمی‌کنم * و شما چیزی را که عبادت می‌کنم عبادت نمی‌کنید * و من عبادت کننده‌ی آن چیزی که عبادت می‌کردید نمی‌باشم * و شما چیزی را که عبادت می‌کنم عبادت نمی‌کنید * برای شما دین شماست و برای من دین من).

– ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ (۴)﴾ [الإخلاص: ۱-۴] (بگو: الله [در ذات و عبودیت و صفات] یکتاست * الله والایی است که همه به او نیز دارند * نه زاده است و نه زائیده شده است * و کسی هم کف و همتای او نمی‌باشد).

– ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴) وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)﴾ [الفلق: ۱-۵] (بگو پناه می‌برم به پروردگار سپیده دم * از شر آنچه آفریده است * و از شر

تاریکی وقتی که فرو می‌پوشاند * و از شرّ کسانی که در گره‌ها می‌دمند * و از شرّ حسود وقتی که حسادت می‌کنند).

- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۶)» [الناس: ۱-۶] (بگو: پناه می‌برم به پروردگار انسانها * پادشاه انسانها * معبود انسانها * از شرّ وسوسه‌های [شیطانی که با یاد نمودن الله تعالی توسط انسان] به سرعت دور می‌شود * [از جانب] کسی که در سینه‌های انسانها وسوسه ایجاد می‌کند * [و] از جنس جن و انسان می‌باشد).

۱- سنن نسائی: کتاب الاستعاذه حدیث (۵۲۳۲) از عقبه بن عامر ؓ که پیامبر ﷺ به او فرمود: «ألا أدلك أو قال ألا أخبرك بأفضل ما يتعوذ به المتعوذون؟» (آیا می‌خواهی تو را راهنمایی کنم یا فرمود به تو خبر دهم که برترین چیزی که شخص توسط آنها پناه می‌برد، چه هستند؟) گفت: بله، ای رسول الله! فرمود: «قل أعوذ برب الفلق و قل أعوذ برب الناس» (سوره‌های فلق و ناس)، احمد در المستد (۱۵۰۲۲) و شیخ آلبانی رحمه الله در صحیح الجامع شماره‌ی (۲۵۹۳) آن را صحیح دانسته است. همچنین این قیم جوزیه رحمه الله در زاد المعاد (۴ / ۶۹) گفته است: «او با آیه الکرسی درمان می‌نمود و به کسی که صرع داشت امر می‌نمود که آن را زیاد بخواند تا توسط آن و سوره‌های فلق و ناس درمان شود» همچنین (۴ / ۱۸۱) گفته است: «در معوذتین (فلق و ناس) از هر امور ناپسندی به طور کامل پناه برده می‌شود و پناه بردن از تمامی آنچه خلق شده است، شامل هر شرّی می‌باشد، چه جسمی باشد و چه روحی». نگاه شود به رقیه توسط آن برای درمان نیش عقرب در کتاب الأحکام النبویه از کحّال (۸۹). رازی رحمه الله (۱۶ / ۱۹۵) گفته است: «این سخن الله تعالی: ﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾ (از شرّ آنچه آفریده است) به طور عموم تمامی اموری است که از آن پناه برده می‌شود، پس پناه بردن از تاریکی و دعا نویسان و حسودان چه می‌باشد؟ جواب: بیدار کردن بر این می‌باشد که این شرّها بزرگترین شرّها می‌باشد». همچنین گفته است: «چرا بعضی از چیزهایی که از آنها یاد شده است، به صورت معرفه و بعضی دیگر به صورت نکره آمده؟ جواب: جادوگران معرفه آمده است، زیرا هر جادوگر شرّ می‌باشد و تاریکی نکره آمده است، زیرا هر تاریکی شرّ نمی‌باشد. همچنین تمامی حسودان شرّ نیستند، بلکه ممکن است حسادتی وجود داشته باشد که پستیده باشد و آن حسادت در امور خیر است».

۲- ابن جزّی الکلبی رحمه الله در التسهيل لعلوم التنزيل (۲ / ۵۲۹) گفته است: «اگر گفته شود: چرا الله تعالی خود را به پروردگار سپس به پادشاه سپس به پرستش شونده‌ی برحق توصیف فرموده

دعاهای عمومی:

«بِسْمِ اللَّهِ يَبْرِيكَ، وَمِنْ كُلِّ دَاءٍ يَشْفِيكَ، وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ، وَشَرِّ كُلِّ ذِي عَيْنٍ» (به نام الله [متعال] (تو را پاک می‌کنم) (به این معنا که الله تعالی تو را پاک گرداند) و از هر بیماری شفایت دهد و از شر هر حسادت کننده‌ای وقتی حسادت می‌کند و از شر هر کسی که دارای چشم زخم است).^۱

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ، مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يُؤْذِيكَ، مِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ، اللَّهُ يَشْفِيكَ، بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (تو را به نام الله تعویذ می‌دهم، از شر هر چیزی که تو را آزار می‌دهد و از شر هر شخص یا چشم زخم حسودان، الله [تعالی] تو را شفایت دهد، به نام الله [متعال] تو را تعویذ می‌دهم).^۲

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهَبِ الْبَاسَ، اشْفِهِ وَأَنْتَ الشَّافِي، لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» (یا الله! ای پروردگار انسانها! ناراحتی را بر طرف نما! شفا بده! و تو شفا دهنده هستی، هیچ شفایی جز شفای تو وجود ندارد، شفایی که در آن بیماری راه ندارد).^۳

است؟ جواب: این ترتیب برای ترتیب بالا بودن می‌باشد، زیرا رب برای بسیاری از انسانها استفاده می‌شود و گفته می‌شود: فلائی رب الدار (مستول خانه) می‌باشد و این مورد باعث شباهت می‌باشد و در معنا با یکدیگر اشتراک دارند و بعد از آن پادشاه است که کسی با آن توصیف نمی‌شود، مگر یک نفر و آنها پادشاهان هستند و شکی وجود ندارد که آنان از بقیه‌ی مرد بالاتر هستند و به همین دلیل بعد از رب آمده است و اما اله (معبود و پرستش شونده‌ی برحق) بالاتر از پادشاه است و به همین دلیل است که پادشاهان ادعای اله بودن ندارند و اله فقط یکی است و شریکی و همانندی برای او وجود ندارد و به همین دلیل با آن تمام کرده است.

^۱ - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب الطب والمرض والرقی، حدیث (۲۱۸۵) از عایشه رضی الله عنها.

^۲ - صحیح مسلم: کتاب السلام، باب الطب والمرض والرقی، حدیث (۲۱۸۶) از ابوسعید رضی الله عنه.

^۳ - صحیح بخاری (بخاری)، کتاب الطب، باب رقیة النبی - صلی الله علیه وسلم -، حدیث (۵۷۲۳) و دیگر موارد. صحیح مسلم: کتاب السلام، باب استحباب رقیة المریض، حدیث (۲۱۹۱) از عایشه رضی الله عنها.

مبارک فوری رحمه الله درباره‌ی این سخن پیامبر ﷺ: «شِفَاءُ لَا يُغَادِرُ سَقَمًا» (شفایی که در آن بیماری راه ندارد) گفته است: «خاصیت تقييد آن اين است که از آن بیماری، شفای ایجاد شود که بعد از آن، بیماری دیگری ایجاد نشود و [پیامبر ﷺ] شفا را به طور مطلق درخواست نموده است، نه فقط از آن بیماری خاص». (صفحة الثموني (۲۱ / ۲))

- «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» (از الله بزرگ، پروردگار عرش بزرگ درخواست می‌نمایم تا تو را شفا دهد). هفت مرتبه.^۱
 - «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ نَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (یا الله! به رحمت تو امید داریم، در نتیجه مرا به اندازه‌ی یک چشم بهمزدن به حال خودم رها مفرما! و تمامی امور مرا اصلاح گردان! هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد).^۲

^۱ - سنن أبوداود: كتاب الجنائز، باب الدعاء للمريض عند العيادة، حديث (۳۱۰۶) و سنن ترمذی : كتاب الطب عن رسول الله، باب ما جاء في التداوي بالعلل، حديث (۲۰۸۳) و أحمد در مستدرک (۲۱۳۸) و شيخ ألبانی رحمه الله در صحيح الأدب المفرد شماره‌ی (۵۳۶) گفته است آن صحيح است. از این عباسی رضی الله عنهما.

^۲ - سنن أبوداود: كتاب الأدب، باب ما يقول إذا أصبح، حديث (۵۰۹۰) و أحمد در مستدرک (۲۷۸۹۸) و هینمی در المجمع (۱۰ / ۱۳۷) «طبرانی آن را روایت کرده است و استاد آن حسن است». شيخ ألبانی رحمه الله در صحيح الأدب المفرد شماره‌ی (۷۰۱) گفته است: «استاد آن حسن است». این حدیث از ابی یکره نُقِيع بن الحارث رضی الله عنهما روایت شده است. نکته: شيخ عبد الرحمن سعدی رحمه الله در الوسائل المفيدة للحياة السعيدة (۲۱) با تصرف اندک گفته است: «برای آینده از بامنتفع‌ترین چیزها، استفاده از این دعایی است که پیامبر ﷺ توسط آن دعا نموده است: «اللَّهُمَّ رَحْمَتَكَ أَرْجُو فَلَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ» (یا الله! به رحمت تو امید داریم مرا به اندازه‌ی یک چشم بهمزدن به حال خودم رها مکن و تمامی امور مرا اصلاح فرما! هیچ پرستش شونده‌ی برحق جز تو وجود ندارد) اگر بنده این دعا را که اصلاح آینده‌ی دینی و دنیوی او را در بر دارد با حضور قلب و نیت صادقانه انجام دهد و کوشش داشته باشد که آن محقق گردد، الله تعالی با دعای او و امیدش و عملی که برای آن انجام می‌دهد این امر را محقق می‌گرداند و غم او به شادی و سرور تبدیل می‌شود».

- «بِسْمِ اللَّهِ، تُرْبَةُ أَرْضِنَا، بَرِيقَةُ بَعْضِنَا، يُشْفَى سَقِيمُنَا، بِإِذْنِ رَبِّنَا» (به نام الله، خاک زمین ما، به آب دهان بعضی از ما، بیمار ما را شفا می‌دهد، [و این امر] به اذن و اجازه‌ی پروردگار ما [صورت می‌گیرد]).^۱

کَحَالِ رحمه الله گفته است: معنای حدیث - والله أعلم - این است: او از آب دهان خود می‌گرفت و بر انگشت سبابه قرار می‌داد، سپس آن را بر خاک قرار می‌داد و مقداری از آن را بر می‌داشت، توسط آن بر زخم دست می‌کشید. در آخر این سخن گفته است در آن برکت ذکر و یاد الله تعالی و سپردن امر به وی موجود می‌باشد.

جمهور علماء گفته‌اند: منظور از «بأرضنا» (به زمین ما) در اینجا تمامی زمین است و همچنین گفته شده است، منظور زمین مدینه می‌باشد از برای خاصیت و برکتی که در آن وجود دارد. الأحكام النبوة (۲۱۷) والقری فی شرح سلم (۱۴ / ۱۸۴). از شیخ علامه دکتر عمر الأشقر حفظه الله و نفع بعلمه دریاره‌ی آن سوال نمودم و گفت: اول نیاز ما به شناخت این است که پیامبر ﷺ آن را در کجا فرموده بود، اگر آن در مدینه گفته شده باشد، آن خاص خاک آن می‌باشد و اگر نه عمومیت خاک [زمین] می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است: «وجعلت لی الأرض مسجداً وطهوراً» (و برای من زمین، محل سجده و پاک قرار داده شده است) و همچنین در آن پاک بودن برای بیمار وجود دارد و الله أعلم.

- «رَبِّيَ اللَّهُ الَّذِي فِي السَّمَاءِ تَقَدَّسَ اسْمُكَ أَمْرُكَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ كَمَا رَحِمْتِكَ فِي السَّمَاءِ فَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ فِي الْأَرْضِ اغْفِرْ لِي حُوبِي وَخَطَايَايَ أَنْتَ رَبُّ الطَّيِّبِينَ أَنْزِلْ رَحْمَةً مِنْ رَحْمَتِكَ وَشِفَاءً مِنْ شِفَائِكَ عَلَى هَذَا الْوَجَعِ فَيَرَأَ» (پروردگار من! [یا] الله! کسی است که در آسمان اسم تو مقدس می‌باشد، امر تو در آسمان و زمین است، همان گونه که رحمت در آسمان است پس رحمت را در زمین

^۱ - صحیح بخاری: کتاب الطب باب رقیة النبی - صلی الله علیه وسلم - حدیث (۵۷۴۵) از عایشه رضی الله عنها.

قرار بده! گناه و خطاهای مرا ببامرز! تو پروردگار پاکان هستی، رحمتی از رحمت و شفای از شفایت را بر این رنج نازل فرما، تا از بین برود).^۱
 - «بِسْمِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ دَاوِنِي بِدَوَائِكَ وَاشْفِنِي بِشِفَائِكَ وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَنْ سَوَاكَ»
 (به نام الله، یا الله! با دارویت به من دارو بده و با شفایت مرا شفا بده و با فضل
 مرا از غیر خودت بی نیاز گردان!).

- «اللَّهُمَّ ذَا السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ وَالْمَنْ الْقَدِيمِ وَلِيَّ الْكَلِمَاتِ الثَّامَاتِ وَالِدَعَوَاتِ
 الْمُسْتَجَابَاتِ، أَصْرَفْ عَنِّي عُيُونَ الْعَائِتِينَ، وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ، وَسِحْرَ السَّاحِرِينَ»
 (یا الله! کسی که دارای قدرتی بزرگ و متنی قدیمی و صاحب سخنان کامل و
 استجاب کننده دعاها می باشی! از من چشم چشم زخم زندگان و حسادت
 حسودان و جادو و دعانویسی جادوگران را دور بدار!).

- «تَحَصَّنْتُ بِاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، إِلَهِي وَإِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ، وَاعْتَصَمْتُ بِرَبِّي وَرَبِّ
 كُلِّ شَيْءٍ، وَتَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَاسْتَدْفَعْتُ الشَّرَّ بِلا حَوْلٍ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْعِبَادِ، حَسْبِيَ الْخَالِقُ مِنَ
 الْمَخْلُوقِ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزُوقِ، حَسْبِيَ الَّذِي يَبْدُو مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ، وَهُوَ
 يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ، حَسْبِيَ اللَّهُ وَكَفَى، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ دَعَا، لَيْسَ وَرَاءَ اللَّهِ مَرْمَى
 ، حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ، وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (در قلعه‌ی الله
 قرار گرفتم که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، معبود
 من و معبود هر چیزی است و به پروردگارم و پروردگار هر چیزی تمسک
 جسته‌ام و بر زنده‌ای توکل نموده‌ام که نمی میرد، طلب دفع شر نمودم بدون آن که
 دگرگونی و قدرتی جز از طرف الله [متعال] وجود داشته باشد، الله برای من کافی

^۱ - این دعا و دعاهایی که بعد از آن آورده شده است، به طور صحیح به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده
 است و در اینجا آن را فقط به صورت دعا بیان نموده‌ایم و پیامبر ﷺ فرموده است: «لَا بَأْسَ بِالرَّقِيِّ
 مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرَكٌ» (ایرادی به رقیه خواندنی که شرک در آن وجود ندارد، وارد نمی شود) و شرطهای
 رقیه‌ی شرعی برای آن مصداق دارد و شکر الله تعالی ضرری در آن وجود ندارد.

است و نیک نگهبانی می‌باشد، پروردگار برای من در مقابل بندگان کافی است، خالق برای من در مقابل مخلوق کافی است، روزی دهنده برای من در مقابل روزی داده شده کافی است، برای من کسی که ملکوت هر چیزی در دست اوست کافی است، او حفظ می‌کند و کسی او را حفظ نمی‌کند، الله برای من کافی و بس است، الله [متعال] از کسی که دعا می‌کند، می‌شنود، هدفی ورای الله [تعالی] وجود ندارد، الله برای من کافی است که هیچ معبود و پرستش شونده‌ی برحق جز او وجود ندارد، فقط بر او توکل می‌نمایم و او پروردگار عرش یزرگ است).^۱

– «اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَوِيُّ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَقْوَى مِنْكَ ، وَأَنْتَ الرَّحِيمُ وَلَيْسَ أَحَدٌ أَرْحَمُ مِنْكَ رَحْمَتَ يَعْقُوبَ فَرَدَدْتَ عَلَيْهِ بَصْرَهُ ، وَرَحْمَتَ يُوسُفَ فَتَجَيَّتُهُ مِنَ الْجُبِّ وَرَحْمَتَ أَيُّوبَ فَكَشَفْتَ عَنْهُ الْبَلَاءَ . أَمَرْتُ بِالْدُّعَاءِ وَتَكَلَّمْتُ بِالْإِجَابَةِ ، قُلْتُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ : ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (۱۸۶) [البقرة: ۱۸۶] وَأَنْتَ الْقَاتِلُ سِيحَانِك: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰] وَقُلْتُ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ حَقٌّ: ﴿أَمْ مِنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [النمل: ۶۲] اللَّهُمَّ يَا سَامِعَ كُلِّ نَجْوَى ، وَيَا مُنْتَهَى كُلِّ شَكْوَى ، يَا عَظِيمَ الْمَنِّ ، يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ ، يَا وَاسِعَ الْمَغْفَرَةِ ، يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ . اللَّهُمَّ اصْرَفْ عَنَّا عَيُونَ الْعَاتِنِينَ ، وَحَسَدَ الْحَاسِدِينَ ، وَسِحْرَ السَّاحِرِينَ ، وَمَكْرَ الشَّيَاطِينِ ، وَكَيْدَ الْكَائِنِينَ . اللَّهُمَّ هَذَا الدُّعَاءُ وَمِنْكَ الْإِجَابَةُ ، وَهَذَا الْجَهْدُ وَعَلَيْكَ التَّكْلَانِ ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» (یا الله! تو قوی هستی و کسی قوی‌تر از تو وجود ندارد و تو مهربان هستی و کسی مهربان‌تر از تو وجود ندارد، به یعقوب رحم نمودی و چشم

^۱ - این قیم در الزاد (۴ / ۱۶۹) آن را آورده است و بعد از آن گفته است: «کسی که این دعاها و پناه بردنها را تجربه کند، منزلت منفعت آن و شدت نیاز به آن را می‌فهمد و آن از اثر چشم زخم جلوگیری می‌کند و به اندازه‌ی ایمان گوینده‌ی آن و قدرت نفسی و آماده شدنش و قدرت توکلش و استوار بودن قلبش آن را دفع می‌کند. آن سلاح است و سلاح بر حسب استفاده کننده از آن فرق می‌کند».

او را بازگرداندی و به یوسف رحم نمودی و او را از چاه نجات دادی و به ایوب رحم نمودی و بلا را از او دور کردی، به دعا کردن امر نمودی و خودت را مکلف به اجابت کردی، فرموده‌ای و این فرموده تو حق است: (و اگر بندگان من درباره‌ی من از تو پرسیدند، [بگو:] من نزدیک می‌باشم و دعای دعا کننده را وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌نمایم، پس دعوت مرا اجابت کنند و به من ایمان بیاورند، باشد که راه یابند) و ذات سبحانت می‌فرماید: (و پروردگارتان گفته است: بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را!) و فرموده‌ای - فرموده و وعده‌ی تو حق است - : «[آیا] بت‌ها بهترند یا کسی که بیچاره را وقتی دعا می‌کند، اجابت می‌نماید و ناراحتی را [از او] دور می‌نماید؟»، یا الله! ای شنونده‌ی تمامی نجواها! و ای کسی که همه‌ی شکایت‌ها به نزد تو می‌رسد، ای کسی که منت بزرگی نهاده‌ای! ای گرمی و درگذرنده! ای کسی که دارای آموزش وسیع می‌باشی! ای کسی که دو دست[ش] را با رحمت گسترانده است! یا الله! چشم چشم زخم زندگان و حسادت حسادت کنندگان و جادو و دعا نویسی جادوگران و حیل‌های شیطانها و مکر مکر کنندگان را از ما دور فرما! یا الله! این دعا است و اجابت [آن] در نزد توست و این کوشش است و توکل فقط بر توست و هیچ تغییر و قدرتی وجود ندارد، مگر از جانب الله والا و بزرگ).

پروردگار شما، پاک و منزّه می‌باشد، پروردگاری که در برابر آنچه توصیف می‌کنند، عزت دارد و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین و صلی الله و سلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه أجمعین^۱.

نویسنده: نیازمند مولایش، ابوالعالیه، محمد بن یوسف جورانی

^۱ - بر مسلمان واجب است که از الله تعالی دعا نماید تا در اندوه او گشایش ایجاد کند و مشکلتش را بر طرف نماید و نیازی نیست که خود را به این دعاها محدود نماید و با انجام آن مسلمان به شرع بی‌احترامی ننموده است و الله أعلم.

الله تعالی او پدر و مادرش را بیامرزد